

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲ Scopus

صص ۲۴۴ - ۲۰۷

رهیافت ژئواکونومیک در تحلیل روابط خارجی؛ مطالعه روابط روسیه با کشورهای اروپای غربی (آلمان، فرانسه، ایتالیا، بریتانیا)

دکتر داود کریمی پور* - استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

DOR:20.1001.1.17354331.1402.19.69.8.9

چکیده

رهیافت ژئواکونومیک در تحلیل روابط خارجی کشورها، به مثابه یک الگوی نوین نشان می‌دهد که چه متغیرهایی در شکل‌گیری روابط خارجی دو کشور در قبال یکدیگر نقش داشته‌اند. در مقاله حاضر، مبتنی بر این رهیافت، عملکرد روسیه در قبال چهار کشور قدرتمند اروپایی شامل آلمان، فرانسه، ایتالیا و بریتانیا مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف از این مطالعه، در واقع ارائه الگوی نوینی از تحلیل برای مطالعه چگونگی شکل‌گیری و سطح روابط در سیاست خارجی کشورها است. سوال اصلی مقاله پیش‌رو عبارت است از اینکه، متغیرهای اثرگذار در شکل‌گیری روابط ژئواکونومیک روسیه با کشورهای اروپای غربی تا چه اندازه نقش‌آفرین بوده‌اند. در پاسخ، این فرضیه مطرح است که سطح و عمق روابط روسیه با کشورهای اروپای غربی، تابعی از برهم‌کنش و تأثیرگذاری متقابل متغیرهای ژئواکونومیک شامل مکان جغرافیایی، عوامل اقتصادی، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر است. یافته‌های مقاله که مبتنی بر روش مطالعه موردی کیفی ابزاری انجام شده، نشان می‌دهد که این متغیرها در روابط خارجی روسیه با دولت‌های غربی، اثرگذاری متفاوتی داشته‌اند. روابط روسیه با آلمان دارای بیشتر سطح درهم‌تنیدگی بوده و در مقابل، بریتانیا از کمترین سطح تداخل متغیرهای ژئواکونومیک با روسیه برخوردار است. همچنین، متغیر اقتصاد در تعامل با ایتالیا و متغیر ژئوپلیتیک در روابط با فرانسه، نقش اصلی را در مدیریت روابط خارجی روسیه ایفا کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: روسیه، روابط خارجی، ژئواکونومی، غرب اروپا.

۱. مقدمه

مسئله اصلی پژوهش حاضر، تحلیل روابط خارجی مبتنی بر رهیافت ژئواکونومیک است. بدین منظور روابط خارجی روسیه با چهار کشور منتخب اروپایی مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق، از این حیث که می‌تواند ایده‌های جدیدی در تحلیل سیاست خارجی برای محققان به همراه داشته باشد دارای اهمیت بوده و از سوی دیگر به دلیل کمبود تبیین‌های ژئواکونومیکی از سیاست خارجی و نیاز به بررسی عمیق‌تر پدیده‌های سیاسی و اقتصادی، این تحقیق دارای ضرورت خواهد بود. هدف مقاله آن است که بتواند چگونگی تنظیم روابط خارجی مبتنی بر مولفه‌های ژئواکونومیک را موشکافی کند و بدین منظور از روابط روسیه با چهار کشور آلمان، ایتالیا، فرانسه و بریتانیا که هر کدام به طور متفاوتی روابط خود را با روسیه تعریف کرده‌اند، کمک گرفته است.

۲. روش تحقیق

این تحقیق از حیث ماهیت داده کیفی، از حیث هدف، کاربردی و از نظر روش، موردی ابزاری است. روش مطالعه موردی کیفی کمتر از سوی پژوهشگران ایرانی مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که کتب و مقالات متعددی پیرامون چگونگی کاربرد این روش تألیف شده است. روش مطالعه موردی دارای انواع و اقسام متعددی است که از آن جمله می‌توان به روش مطالعه موردی کیفی ذاتی، ابزاری و نظریه-پایه نام برد (Simons, 2014:459). در مقاله حاضر، مطالعه موردی کیفی ابزاری^۱ مورد استفاده قرار گرفته است. در روش مطالعه موردی کیفی ابزاری، نویسنده با استفاده از بررسی یک سازمان، کشور، فرد و... سعی می‌کند تا موضوع، مساله یا رهیافتی مشخصی را تبیین کند تا بتواند از طریق آن دست به عمومی‌سازی زده یا نظریه تولید کند. در واقع هدف از ارائه یک مورد در این روش، تسهیل فهم یک موضوع است (Mills and et al, 2009:473). به عبارت دیگر، هدف اصلی در روش مطالعه موردی کیفی ابزاری، ارائه فهمی بهتر نسبت به یک مساله یا یک رهیافت نظری است (Hancock and Algozzine, 2006:32). در

این روش، محقق باید از میان موردهای مختلف، موردی را انتخاب کند که بهتر می‌تواند به تبیین نظریه یا رہیافت کمک کند (Stake, 1995:4).

همانطور که در چکیده نیز اشاره شد، هدف اصلی از انجام این تحقیق، ارائه بینش و چارچوبی جدید برای تحلیل روابط خارجی کشورها است. با توجه به مطالعات پیشین محقق، روسیه به عنوان یک ابزار برای تشریح این رویکرد استفاده شده است. نظر نویسنده آن است که می‌توان از این روش برای تحلیل روابط خارجی سایر کشورها، از جمله جمهوری اسلامی ایران نیز استفاده کرد.

۳. تحلیل ژئواکونومیک روابط خارجی

در حالی که پارادایم غالب دوره جنگ سرد، کاملاً بر چیرگی مولفه‌های سیاسی و ایدئولوژیک بر سیاست خارجی استوار بود، اما عوامل و مولفه‌های اقتصادی پس از جنگ سرد، نقش بارز و تعیین‌کننده‌ای در تحلیل سیاست خارجی کشورها یافته‌اند (Asgarkhani and et al, 2019:121).

پس از این دوره بود که ژئواکونومیست‌ها، تعامل بین فضا و بازیگر اقتصادی را در سیاست خارجی کشورها مورد تحلیل قرار دادند (Haji-Yousefi and et al, 2020:65).

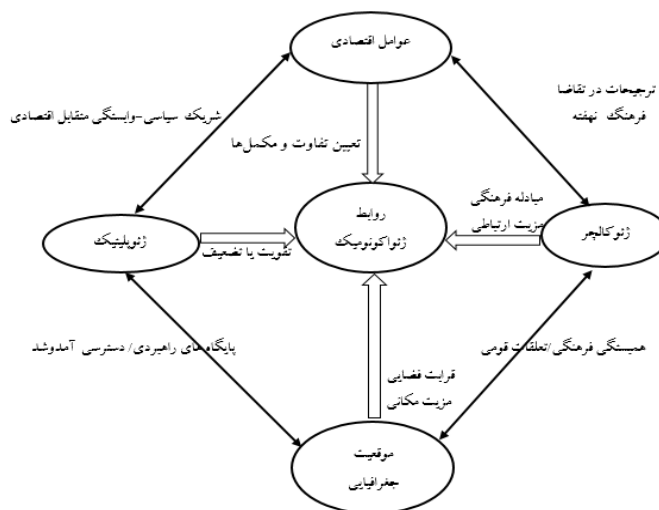
این تجدید حیات، نتیجه برهم کنش سه عامل کلیدی بود. نخست، قدرت در نظام بین‌الملل، به طور فزاینده‌ای به اقتصاد کشیده شد، دوم، در مقایسه با دوره‌های قبل، کشورها برای نمایش قدرت بیشتر به جنبه‌های اقتصادی و منابعی که در اختیار دارند، توجه کردند. سوم، تغییرات بازارهای جهانی موجب تحول الگوهای رفتاری دولت‌ها شد و عمدتاً متناسب با این تغییرات رفتار کردند (Mokhtari Hashi, 2018:62).

رہیافت ژئواکونومیک به عنوان یک چارچوب تحلیلی در سنت رئالیسم قرار می‌گیرد. از این منظر رہیافت ژئواکونومیک معتقد است که عوامل جغرافیایی و به طور خاص فضا و مکان نه تنها توزیع قدرت میان بازیگران بلکه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را شکل می‌دهد. واژه ژئو در این مفهوم بدان معنا است که مبانی اقتصادی قدرت ملی باید دارای ویژگی‌های جغرافیایی باشد. در این میان، راهبردهای ژئواکونومیک نیز باید معطوف به جغرافیا باشند. همانطور که یک هژمون یا قدرت برتر تلاش می‌کند تا کشورهای همسایه را به لحاظ اقتصادی به خود وابسته

سازد (Wigell and et al,2020:9). از سوی دیگر هر کشوری دارای یک راهبرد کلان است که معماری سیاست خارجی آن را شکل می‌دهد. در این میان، راهبردهای ژئواکونومیک سیاست خارجی به معنای استفاده ژئواستراتژیک از قدرت اقتصادی است. مبتنی بر این راهبرد، رهبران سیاسی اهداف ژئواستراتژیک خود را از طریق کنترل بر بازارها، منابع و قواعد اعمال می‌کنند که می‌تواند تعاملات اقتصادی بین‌المللی را شکل می‌دهد (Baracuhy,2020:15). اعمال قدرت ژئواکونومیک نتیجه توانمندی‌های اقتصادی بالای یک کشور است. قدرت اقتصادی زمینه فشار ژئواستراتژیک را در بستر وابستگی‌های متقابل اقتصادی میان کشورها فراهم می‌کند (Baracuhy,2020:15). قدرت‌های نوظهوری همانند روسیه علاقه وافری به رویکردهای ژئواکونومیک در سیاست خارجی دارند، چرا که معمولاً این قدرت‌ها موازنه نرم را در سیاست خارجی خویش دنبال می‌کنند (Mattlin and Wigell,2015:3). اما نقش با اهمیت ژئواکونومی در جهان معاصر و توجه مجدد دولت‌ها به این پدیده ناشی از سه عامل کلیدی است: نخست قدرت‌های نوظهور عمدتاً اقتصاد-پایه هستند. به این معنا که برای اعمال نفوذ و پیشبرد مبارزات ژئوپلیتیکی خود از ابزارهای اقتصادی استفاده می‌کنند. دومین عامل در ظهور مجدد ژئواکونومی این است که در مقایسه با اعصار گذشته قدرت‌ها برای نمایش قدرت، ذخایر قدرت اقتصادی بیشتری در اختیار دارند. این مهم به خوبی نشان‌دهنده بازگشت سرمایه‌داری دولتی در سیاست بین‌الملل است. در حال حاضر ۳۰ شرکت بزرگ نفت و گاز جهان به طور کامل در اختیار دولت‌ها قرار دارند که ۷۲ درصد از کل ذخایر جهانی را مدیریت می‌کنند. سومین عامل در تقویت رویکردهای ژئواکونومیک، تغییراتی است که در خود بازارهای جهانی به وجود آمده است. بازارهای جهانی نسبت به گذشته، عمیق‌تر، سریع‌تر، پرفشارتر و همگراتر از گذشته هستند. در واقع بازارهای کنونی دچار تغییراتی شده‌اند که نفوذ و تأثیر بیشتری بر انتخاب‌ها و خروجی‌های سیاست خارجی کشورها دارند (Blackwell and Harris,2016:33-38). در عین حال باید این‌گونه تحلیل کرد که تأثیر و اعمال قدرت در چارچوب سیاست ژئواکونومیک در برهم کنش چند عامل کلیدی صورت می‌گیرد. این عوامل دارای تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم بر یکدیگر هستند. منظور از تأثیر مستقیم یک عامل بر دیگری، شرایطی است که عامل الف بدون

هیچ واسطه عامل ب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مقابل در وضعیت تأثیر غیرمستقیم، یک عامل با واسطه عامل مداخله‌گر، عامل ب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این رابطه می‌توان به نمودار ذیل توجه کرد:

شکل (۱): نمودار متغیرهای اثرگذار بر روابط ژئواکونومیک در روابط خارجی



(Source: Wang and et al,2017:8)

همان‌طور که در این نمودار مشاهده می‌شود، چهار دسته از عوامل شامل عوامل اقتصادی، ژئوپلیتیک، ژئوکالچرال و موقعیت جغرافیایی ضمن اینکه با یکدیگر ارتباط داشته و همدیگر را پوشش می‌دهند، به طور مستقیم بر روابط ژئواکونومیک کشورها با یکدیگر نیز تأثیر می‌گذارند. در ادامه لازم است تا هر کدام از این متغیرها به طور دقیق تبیین شده و چگونگی اثرگذاری آن بررسی شود.

الف) موقعیت جغرافیایی

قرابت جغرافیایی به طور عمده نقش چشمگیری در تسهیل همکاری‌های ژئواکونومیک ایفا می‌کند. توسعه مشترک محیط‌های مرزی می‌تواند کارکردهای ممانعت‌کننده را محدود کرده و اثر واسطه‌ای را تقویت می‌کند. علاوه بر این، قرابت جغرافیایی، زمینه‌ساز ایجاد کانال‌ها و کريدورهای اقتصادی است که نقش بسیار موثری در تقویت روابط ژئواکونومیک ایفا

می‌کند (Fang, 2011: 1409-1413). در این زمینه باید خاطر نشان ساخت که قرابت جغرافیایی از جمله مهم ترین اصول و پایه‌های همگرایی منطقه‌ای است که اصولاً زمینه‌ساز تسری همکاری‌های در بخش‌های چندگانه است (Amidi and et al, 2020: 5). این مهم سبب شده تا کشورهای که به لحاظ موقعیت جغرافیایی، توانایی برقراری ارتباط منسجم و پیوسته با یکدیگر را دارا هستند، بتوانند در بلندمدت بر چالش‌های خارجی و فرامنطقه‌ای نیز در این زمینه چیره شوند.

ب) عوامل اقتصادی

در بحث از عوامل اقتصادی، به طور عمده سه عامل نقش کلیدی را ایفا می‌کنند. این سه عامل شامل منابع طبیعی و فسیلی، سطح توسعه اقتصادی و ساختار صنعتی می‌شود. معمولاً روابط ژئوآکونومیک در نتیجه تبادلات اقتصادی هم‌افزا توسعه می‌یابد. هرچه سطح هم‌افزایی و تکاملی اقتصادی میان کشورها بیشتر باشد، باید امیدوار بود تا روابط خارجی دو طرف نیز به سمت توسعه حرکت کند (Wang and et al, 2017: 6). به معنای دیگر، کشورهایی می‌توانند دارای روابط اقتصادی موفق‌تری باشند که دارای اقتصادهای متفاوت بوده و بتوانند یکدیگر را تکمیل کنند. به عنوان نمونه، کشورهایی که به لحاظ منابع انرژی فقیر هستند، سعی می‌کنند تا روابط خوبی با کشورهای صادرکننده گاز یا نفت پی‌ریزی کنند.

ج) ژئوکالچر

ژئوکالچر به معنای نمود واقعیت‌های سیاسی در تصویرهای فضایی و مکانی است. در حقیقت، ژئوکالچر نوعی طراحی، عملیات و گسترش ژئوپلیتیک بر اساس بنیان‌ها و معیارهای فرهنگی است. براساس چنین مفهومی است که نگرش ما و دیگری شکل می‌گیرد. علاوه بر این باید گفت، ژئوکالچر یک سرمایه نمادین است که به استمرار و بقای ژئوپلیتیک و ژئوکالچر کمک می‌کند (Нурьшев, 2010: 6). برخی دیگر معتقدند اصطلاح ژئوکالچر در واقع تبیین‌کننده رابطه دوجانبه جغرافیا و فرهنگ در روابط میان دولت‌ها و همچنین در فرایند تصمیم‌سازی خارجی است. این عقیده به طور عمومی وجود دارد که مناسبات فرهنگی می‌تواند به بهبود روابط سیاسی دو کشور کمک کند. لذا کشورهای به طور رسمی یا غیررسمی تلاش می‌کنند تا با استفاده از

ظرفیت‌های فرهنگی به سوی بهبود مناسبات سیاسی و اقتصادی حرکت کنند (shokoohi and et al,2019:154).

د) ژئوپلیتیک

یکی دیگر از مولفه‌های بسیار تأثیرگذار در رهیافت ژئواکونومیک سیاست خارجی، عنصر ژئوپلیتیک است. در اینجا، منظور از ژئوپلیتیک، بیشتر ساختارها، مرزها و قلمروهای جغرافیایی است. در این مقاله، تأکید بر ژئوپلیتیک، بیشتر ناظر بر استفاده از قدرت نظامی و ابزارهای سخت به منظور تحدید نفوذ یا گسترش قلمروهای جغرافیایی است. همان‌طور که در ادامه می‌توان مشاهده کرد که چگونه این مهم توانسته تأثیر بسزایی بر روابط روسیه با این کشورها داشته باشد.

۴. یافته‌های تحقیق

براساس، چارچوب تئوریکی که در بالا مورد بحث قرار گرفت، اکنون سیاست خارجی روسیه را از این منظر مورد تحلیل قرار داده و سپس به تجزیه و تحلیل یافته‌ها اشاره می‌شود. با توجه به مولفه‌های چهارگانه مطرح شده در چارچوب مفهومی این تحقیق، به بررسی مختصات ژئواکونومیک سیاست خارجی روسیه اشاره می‌شود.

۱-۴. موقعیت جغرافیایی

روسیه با برخورداری از بزرگ‌ترین قلمرو سرزمینی در جهان، دارای بیشترین طول مرز و تعداد همسایگان است (İşeri and Özdemir,2017:66). روسیه بزرگ‌ترین قدرتمند سرزمینی جهان بوده و این نوع از قدرت‌ها همواره با چالش ناامنی روبه‌رو هستند (Kagan,2015:155). در واقع انگیزه تأمین امنیت و حفظ قلمرو سرزمینی به نوعی مهم‌ترین بعد رفتار ژئواکونومیک روسیه را شامل می‌شود. این واقعیت به خوبی در دیپلماسی خط لوله این کشور و تلاش برای وابسته‌سازی قدرت‌های رقیب و جلوگیری از هرگونه کنش ضدامنیتی توسط همسایگان مشاهده می‌شود. ژئوپلیتسین‌ها معتقدند، امپراطوری مدرن روسیه با سه منطقه مرزی مجزا مواجه خواهد بود. قفقاز و آسیای مرکزی، سیبری و اروپای غربی. به عبارت دیگر روسیه برای اینکه بتواند امپراطوری مدرن خود را احیا کند، باید بتواند در این سه منطقه حیاتی، حضور و نقش‌آفرینی فعالی داشته باشد (Friedman,2008:7-12). مزیت مهم دیگری که روسیه در نتیجه موقعیت جغرافیایی

خویش بدست آورده، تسلط بر مناطق قطب شمال است. منطقه‌ای که مکنند از آن تحت عنوان هارتلند، یاد می‌کند، تقریباً بیشتر مناطق داخلی فدراسیون روسیه را دربر می‌گیرد. بر همین مبنا، مکنند به دولت انگلیس توصیه می‌کند تا همه تلاش‌های خود برای کنترل قدرت‌بری روسیه صرف کند (Arab, 2016: 168).

تاریخ روسیه به خوبی نشان می‌دهد که این کشور همواره دارای آمال بلندپروانه ژئوپلیتیکی بوده است. از قرن ۱۵، پادشاهانی همچون فئودل موکوسکی، ایوان مخوف و نظریه قدرت دریایی پترکبیر همگی نشان می‌دهد که این کشور در پی رسیدن به آمال ژئوپلیتیکی خویش است. پس از فروپاشی شوروی، روسیه بین انتخاب دو گزینه راهبرد جهانی و منطقه‌ای در کشاکش بوده است. از سوی دیگر میان تلقی کد ژئوپلیتیکی روسیه میان مردم و نخبگان نیز اختلاف وجود داشته است. در حالی که مردم روس، بیشتر خود را یک قدرت شرقی ارزیابی می‌کنند، نخبگان روس تمایل دارند که مسکو را جزئی از اروپا و متعلق به تمدن غرب بدانند. اکنون و پس از سال‌ها، میان نخبگان و مردم روس، در نگرش به کد ژئوپلیتیکی روسیه، وحدت ایجاد شده است. در عرصه سیاست خارجی، بعد منطقه‌ای بر جهانی غلبه یافته و احساسات غرب‌گرایانه نیز معکوس شده است. این اولین بار است که نخبگان روس موضعی واحد با اکثریت ملت این کشور اتخاذ کرده و با تعمیق گرایش‌های ضد غربی، سعی می‌کنند تا از آن به عنوان یک اهرم در سیاست داخلی استفاده کنند (Okunev, 2013: 68-69). این مهم به‌طور خاص و پس از تصرف کریمه، به وضوح نمایان شد. موقعیت جغرافیایی روسیه سبب شد تا این کشور بتواند ضمن دستیابی به این بندر راهبردی، به دلیل وابستگی دولت‌های اروپایی به خطوط انتقال انرژی روسیه، فشارهای غرب نتواند این کشور را وادار به عقب‌نشینی کند (Habibi and et al, 2019: 56).

۲-۴. ژئوکالچر

بعد دیگری از سیاست ژئواکونومیک روسیه را باید در مؤلفه فرهنگ جستجو کرد. فرهنگ سیاسی روس متأثر از وجه جغرافیایی و اخلاق روسی به عنوان مجموعه گرایش‌ها و فرضیه‌هایی که زمینه عملکرد سیاسی قرار می‌گیرند، قابل تعریف است. در اتحاد شوروی فرهنگ سیاسی ایدئولوژیک محور و ناشی از تجربیاتی بود که توسط حکومت بسط و توسعه یافت؛ و اغلب

انعکاسی دقیق از گفتمان روسیه تزاری محسوب می‌شد. چه در فرهنگ سیاسی تزاری و چه سوسیال دموکراسی، اموری مانند قدرت سیاسی متمرکز، فردی کردن رهبری سیاسی و تحمیل حکومت، بسیار پررنگ بوده است. اغلب مردم این سرزمین با تجارب هولناکی در تاریخ کشور خود و در معرض تهدید جدی بقای ملی خود مواجه بوده‌اند، انعکاسی چنین وضعیتی در پذیرش و تأکید بر توجه بسیار افراطی بر اقتدار قدرتمندانه تزاری و دولت شوروی، وجود دارد (Hassanbeigi and Motaharnia, 2004: 260-261). در عین حال برخی معتقدند، ساختارهای فرهنگی روسیه همواره تحت تأثیر نهادهای قدرت و ابزارهای سیاست بوده‌اند و بنابراین با توجه به میل حاکمان تغییر و تحول یافته و انعطاف آن‌ها در جهت ارضای امیال قدرت بوده است. بدین‌سان، روس‌ها به سرعت توان سازگاری با انواع حکومت‌ها و سیاست‌های تزارهای جدید و قدیم را دارند. برخی حتی از پوتین به عنوان یک تزار انتخابی یاد می‌کنند که نوعی اجبار در برگزیدن او به ریاست جمهوری وجود دارد. در واقع فرهنگ و سیاست فرهنگی یک حوزه توتالیتار در روسیه است که دوره کمونیزم آن را پایدار کرده است. در واقع فرهنگ روسی یک فرهنگ قدرت‌گرا و اتوریته است که همواره سیاست قدرت بر آن تأثیرگذار است و آن را شکل می‌دهد (Hosseini and Shokri Mqadam, 2013: 236).

این امر سبب شده تا مولفه فرهنگ ملی، نقش بسزائی در شکل‌گیری سیاست خارجی روسیه داشته باشد، به گونه‌ای که می‌توان ردپای آن را در تمامی کنش‌های سیاست خارجی این کشور مشاهده کرد. با مطالعه فرهنگ راهبردی این کشور می‌تواند ارتباط میان اهداف، انگیزه‌ها و کنش‌های بین‌المللی این بازیگر بزرگ را بهتر دید و الگوهای رفتاری آن را در مدیریت بحران‌های بین‌المللی همچون اوکراین و سوریه را ارزیابی کرد. ویژگی‌های ژئوپلیتیک و نگاه توسعه‌طلبانه، اندیشه قدرت بزرگی و تلاش برای هژمون منطقه‌ای شدن، اقتدارگرایی غالب، گفتمان ملی‌گرایی روسی و هویت اسلاو-ارتدوکس و تصور تهدید مولفه‌هایی هستند که ریشه فرهنگ راهبردی روسیه را شکل می‌دهند و در عین حال بر تصمیم‌گیری راهبردی و سیاست خارجی فدراسیون روسیه تأثیر عمیق داشته‌اند. در واقع روسیه، در مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی و تصمیم‌سازی راهبردی خود، پایه را بر توجه به این مؤلفه‌ها گذاشته است. بر این اساس روسیه

در عرصه سیاست خارجی، راهبردهای همچون تعامل گزینشی، موازنه‌گرایی نرم و تأکید بر چندجانبه‌گرایی، راهبرد قدرت بزرگ مدرن هنجارمند، اقتصادی کردن سیاست خارجی، سیاست نگاه به شرق، تقابل با بنیادگرایی و تروریسم و نیز نهادگرایی سیاسی و امنیتی روس‌محور در منطقه اوراسیا را به کار بسته است (Zahrani and Shiravand, 2017: 131). این مهم حتی در دوره ریاست جمهوری پوتین تقویت شد و عناصر سیاسی فرهنگ راهبردی روسیه یعنی رقابت، تهاجم و برداشت‌های تهدید خارجی به ویژه از جانب آمریکا و غرب و جسارت ستیزه‌جویانه در مرزها به طور فزاینده تقویت شدند (Hajiuosefi and Zolfaqari, 2017: 172) همین مهم تأثیر مستقیمی بر تلاش مسکو برای بسط قدرت ژئواکونومیک خویش در منطقه اروپای غربی داشت.

۳-۴. عوامل اقتصادی

در این میان نظام حاکم بر اقتصاد روسیه نظامی را تجربه کرده که حالت اقتصاد دستوری که دولت مالکیت همه دارایی‌های اقتصادی، کنترل بازار نیروی کار و توزیع و بازتوزیع منابع را در اختیار داشت به حالت اقتصاد آزاد یا اقتصاد بازار تغییر یافته است. در سال‌های اخیر فرایند جهانی‌شدن و پیوستن به سازمان جهانی تجارت به روند تکامل اقتصاد آزاد در روسیه سرعت ویژه‌ای بخشیده است. هرچند که به دلیل اهمیت راهبردی برخی از حوزه‌ها مانند انرژی کنترل و دخالت دولت بر سازوکار این حوزه‌ها افزایش یافته و به نوعی نظام سرمایه‌داری دولتی در این بخش‌های اقتصادی شکل گرفته است. اقتصاد روسیه، به گونه‌ای جدی وابسته به درآمدهای انرژی است. نفت و گاز بیش از نیمی از ارزش صادرات روسیه را به خود اختصاص داده و فرآورده‌های نفت و گاز نزدیک به ۸۰ درصد از کل ارزش صادرات نفت و گاز روسیه را به خود اختصاص داده اند (Welt and Nelson, 2020: 28). در عین حال انرژی به عنوان یکی از عوامل کلیدی در شکل دهی به روابط خارجی روسیه مورد توجه فزاینده قرار گرفته است. روسیه علاوه بر صادرات گاز و نفت، تلاش فراوانی برای به دست گرفتن کنترل تولید و انتقال نفت و گاز همسایگان خود دارد (Yari, 2015: 260).

اقتصاد روسیه در مقابل تحریم‌های غرب نیز توانست در مقابل فشارهای خارجی، ایستادگی قابل قبولی داشته باشد. سطح پایین بدهی خارجی، نرخ اشتغال بالا و همچنین تلاش برای نقش سایر

بخش‌ها در درآمدهای اقتصادی، توانست روسیه را در برابر تحریم مقاوم سازد. علاوه بر این، اقتصاد روسیه به دلیل برخورداری از ذخایر ارزی بزرگ و همچنین شناور کردن نرخ ارز، توانست اقتصاد خود را از تکانه‌های خارجی نجات دهد (Hedayati shahidani, 2018: 156-157).

علل اصلی پایداری چنین نظام سرمایه‌داری در روسیه، سیاست‌هایی است که پوتین از سال ۱۹۹۹ در پیش گرفته است. بسیاری از کارشناسان اقتصادی وجود دو نوع نظام اقتصادی متفاوت در اقتصاد روسیه را از جمله دلایل موفقیت این کشور در معادلات اقتصادی جهان می‌دانند. به بیان دیگر نظام اقتصادی سرمایه‌داری دولتی در بخش‌های کلیدی اقتصاد، ریسک و نوسانات ناشی از بحران‌های پولی و مالی را در این کشور به حداقل رسانده است که این امر به معنای کاهش انحراف از مسیر توسعه و در نتیجه ثبات اقتصادی شده است (Rasolinejad, 2015: 113-114). در عین حال نظام سرمایه‌داری دولتی سبب شده، پیامدهای منفی قابل توجهی نیز برای این کشور به همراه داشته که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. بخش خصوصی در حوزه اقتصادی از توان چندان زیادی برخوردار نیست و اکثر شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی بزرگ وابسته به دولت هستند.

۲. اتکا دولت به درآمدهای سرشار نفت و گاز و وابسته نبودن دولت به درآمدهای مالیاتی موجب ایجاد نوعی دولت رانتیر شده که نتیجه آن، افزایش قدرت دولت در برابر تضعیف جامعه مدنی بوده است.

۳. استفاده از رانت‌های درآمدی و وابستگی به مناصب و مشاغل دولتی باعث تقویت نقش الیگارش‌ها در اقتصاد و ساختار سیاسی روسیه شده است (Bahman, 2015: 46-47).

روسیه با بازسازی اقتصاد خود، به دنبال کسب نفوذ و تاثیرگذاری بر روند جهانی است. این مسئله در دوران ریاست جمهوری پوتین دنبال شد و او با بنا نهادن یک سیاست خارجی هجومی، هم خود را به عنوان قهرمان ملی روسیه مطرح نمود و هم به روسیه، اقتدار و قدرت در سیاست خارجی داده شد. در این دوران پوتین توانست روسیه را به جایگاه مناسبی در سیاست خارجی برساند (Talebiarani, 2007: 22).

۴-۴. ژئوپلیتیک

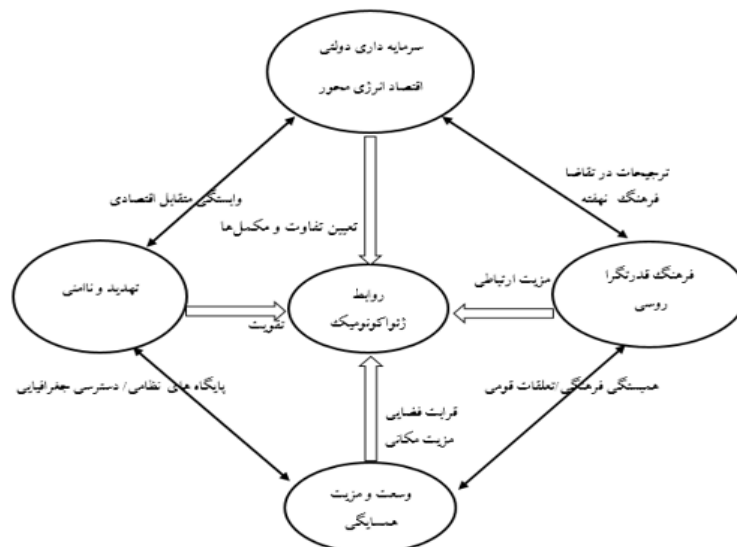
درک ژئوپلیتیک از واقعیات بین‌المللی و قاره‌ای همیشه برای روس‌ها به عنوان اصل کاردینال در سیاست خارجی مطرح بوده و به همین روی در سیاست خارجی روسیه در رابطه با محیط بین‌الملل در طول سده‌ها همواره رابطه دیالکتیکی بین ژئوپلیتیک و اقدامات این کشور مشاهده شده است (Azami and et al, 2018:33). پس از فروپاشی شوروی، هم نظام و هم نظم بین‌المللی چنان متحول شد که روسیه را از سیر تند تحولات جهانی خارج نمود (Seifzadeh, 2004:15) در این میان باید اذعان نمود که با فروپاشی نظام دوقطبی و اتحاد جماهیر شوروی، روسیه توان و اثرگذاری سال‌های شوروی را ندارد اما با توجه به عضویت آن در سازمان ملل متحد، هم‌جواری و درگیر بودن در عرصه گسترده‌ای از جغرافیای جهان (از ژاپن، چین، آسیای مرکزی، دریای خزر، قفقاز، دریای سیاه، شرق اروپا تا حوزه بالتیک) و نیز امکان حمایت و تقویت نظامی دولت‌های مخالف آمریکا، هنوز هم تأثیرگذاری دوری و نزدیکی آن به آمریکا، برای آمریکا، غرب و سایر بازیگران سیاست بین‌الملل انکارناشدنی است (Karami, 2012:73). در این میان، مناطقی چون قفقاز و آسیای مرکزی، خاورمیانه و اروپا از جمله مناطقی هستند که در زمینه مدیریت و راهبری سیاست خارجی روسیه نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند.

بدین معنا که تحولات و روندهای سیاسی-امنیتی و اقتصادی این مناطق از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر در سیاست خارجی روسیه است. برای مثال اهمیت سیاسی اقتصادی و نظامی منطقه سبب شده است که روسیه همچنان آن را حوزه نفوذ خود بداند و با خارج نزدیک دانستن آن، مانع نفوذ قدرت‌های رقیب شود. از جمله مصادیق عینی و بارز این سیاست را باید در چگونگی مقابله روسیه با گسترش ناتو در قلمرو ژئوپلیتیکی خویش قلمداد کرد. پیگیری این سیاست‌ها منجر به بروز رفتارهای تهاجمی از این کشور در پرونده اوکراین و همچنین تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای برای جلوگیری از تسری الگوی ناتو به محدوده حیاتی ژئوپلیتیکی روسیه شود (Dorj and et al, 2018:26).

روسیه با حفظ این مناطق، قادر است که نخست امنیت خود را تضمین کرده، دوم منافع سیاسی و اقتصادی خود را تأمین کند و سوم با تسلط بر بازار انرژی می‌تواند از آن به‌مثابه اهرمی علیه

غرب بهره جوید و مهم‌تر از همه اینکه با حفظ مناطق اطراف خود، از نفوذ رقبا به خودسازی از درون بپردازد و زمینه را برای احیای قدرت گذشته فراهم آورد (Ahmadian and Qholami, 2009:18). در واقع عمده صاحب‌نظران معتقدند، عامل ژئوپلیتیک، پیشران سیاست خارجی روسیه در بازگرداندن و احیای قدرت شوروی است (Kolae and Abedi, 2018:1). بنابراین باید گفت عنصر ژئوپلیتیک به دلیل پیشینه تاریخی روسیه و همچنین محیطی که روسیه در آن قرار گرفته، تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی روسیه دارد. روسیه با تعریف حوزه‌های نفوذ بر اساس مرزها و قلمروها جغرافیایی، سیاست خارجی خویش را تعریف کرده و کنش‌های متناسب با هریک را اتخاذ می‌کند. در نمودار ذیل، روابط مولفه‌های چهارگانه در روابط ژئواکونومیک روسیه نشان داده می‌شود.

شکل (۲): نمودار مؤلفه‌های اثرگذار بر روابط ژئواکونومیک روسیه



مبتنی بر مدل شماره ۲، روابط ژئواکونومیک روسیه در تعامل چندسویه با مولفه‌های چهارگانه اقتصاد، مکان جغرافیایی، فرهنگ و ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد. با توجه به آنچه پیرامون هر یک از این عوامل چهارگانه در بالا ذکر شد، مسکو به دلیل ویژگی‌های فرهنگی منحصر به فرد خود که تمایل به قدرت‌گرایی و در عین حال میل به شناسایی از سوی غرب به عنوان بخشی از تمدن

غرب، تلاش می کند تا روابط حسنه‌ای با اروپا به‌طور خاص داشته باشد. این مهم به ویژه زمانی پررنگ‌تر می شود که روابط روسیه با دولت‌های غرب اروپا را مورد بررسی قرار داده شود. در مقابل، بیم و هراس ژئوپلیتکی از گسترش تهدیدها از مرزهای غربی سبب شده تا مسکو رویکرد تهاجمی و پیش‌رونده در این محیط جغرافیایی داشته باشد. در چنین محیطی، اقتصاد سرمایه‌داری دولتی مسکو نیز مزید بر علت شده تا این کشور فارغ از هرگونه نقش آفرینی بخش خصوصی، با قدرت اقتصادی خود، تهدیدهای ژئوپلیتکی را به حداقل برساند. این تهدید و همزمان قدرت اقتصادی، در کنار دسترسی‌های گسترده جغرافیایی سبب شده تا این کشور ضمن تأسیس پایگاه‌های نظامی در شرق اروپا، با احداث خط لوله، توازن قدرت ژئواکونومیک را در اروپا به نفع خود تغییر دهد. در ادامه رفتار ژئواکونومیک روسیه با قدرت‌های اروپای غربی مورد توجه قرار می‌گیرد:

۵. تجزیه و تحلیل

آلمان، ایتالیا، بریتانیا و فرانسه که قدرت‌های سنتی در قاره اروپا به شمار می‌روند، نقش ویژه‌ای در سیاست ژئواکونومیک روسیه ایفا می‌کنند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۵. آلمان

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و وحدت دو آلمان، به‌سختی قابل پیش‌بینی بود که دو کشور به‌سرعت به سمت روابط حسنه در ابعاد مختلف پیش بروند. روابط مسکو-برلین فراز و فرود بسیاری را از همگرایی تا واگرایی و از روابط حسنه تا جنگ پشت سر گذاشته است. اصل شناسایی متقابل حوزه‌های نفوذ یکدیگر همواره تنظیم‌کننده روابط مسکو-برلین بوده است (Kiani, 2011: 157). با این حال آنچه تداوم این سیاست را تضمین کرده است، نیاز دو کشور به همکاری در عرصه اقتصادی و به‌ویژه انرژی بوده است.

روسیه بزرگ‌ترین تأمین‌کننده گاز و نفت آلمان است. دلایلی چند در این زمینه وجود دارد که به استحکام روابط دو کشور در زمینه انرژی منجر شده است. در یک سو روس‌ها قرار دارند که چه به لحاظ اقتصادی و چه سیاسی وابستگی شدیدی به صادرات گاز به اروپا دارند و در سوی دیگر کشور آلمان هست که به‌عنوان یک کشور صنعتی بزرگ، پیشگام در اتحادیه اروپا، میزبانی

از شرکت‌های مختلف جهانی و یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا، وابستگی روزافزونی به واردات انرژی‌های فسیلی دارد. این در حالی است که خاک آلمان از نظر برخورداری از ذخایر انرژی بسیار فقیر است و لذا برلین به منظور توسعه صنعتی و اقتصادی خویش چاره‌ای جز واردات انرژی ندارد (Kilic, 2014: 37). لذا به نظر می‌رسد برلین به دو دلیل مهم، به روسیه به عنوان منبع تأمین امنیت انرژی خویش می‌نگرد: نخست آنکه روسیه در جوار اروپا قرار دارد و با صرفه‌ترین گزینه برای انتقال انرژی به آلمان است. دوم آنکه روسیه نسبت به اکثر کشورهای واقع در خلیج فارس و خاورمیانه که از منابع سرشار انرژی برخوردارند، باثبات‌تر است (Abolhasanshirazi, 2010: 112) این در حالی است که با توجه به تصمیمی که دولت آلمان مبنی بر توقف تولید انرژی هسته‌ای تا سال ۲۰۲۲ دارد، تقاضای برلین برای افزایش واردات انرژی در کوتاه و بلندمدت افزایش خواهد یافت (Koyama, 2010: 1). بزرگ‌ترین شرکت‌های انرژی آلمان، باید سند تجارتي خود را تغییر داده و به شرکای راهبردی جدیدی برای سرمایه‌گذاری احتیاج خواهند داشت. این به نفع گازپروم است که بر آلمان به‌عنوان هاب شمالی برای تحویل انرژی به اتحادیه اروپا تمرکز کند و بتواند در بازار جذاب مصرف‌کننده سرمایه‌گذاری کند.

البته با توجه به روندهای کنونی باید گفت که افزایش تقاضای در کوتاه و بلندمدت نمی‌تواند لزوماً به همکاری‌های گسترده‌تر در آینده بیانجامد. شرکت‌های آلمانی نیازمند شرکای راهبردی هستند که بتوانند در سیستم‌های توزیع برق و انرژی‌های تجدید پذیر سرمایه‌گذاری همکاری کنند. تمرکز گازپروم بر حفظ انحصار ترانزیت و قراردادهای بلندمدت سبب شده تا نتواند شریک قابل اطمینانی برای اجرای این سیاست باشد. علاوه بر این، تغییرات در بازارهای انرژی جهان که به‌ویژه در زمینه ال ان جی و گازشیل و همچنین آزادسازی سیاست‌گذاری انرژی توسط کمیسیون اروپا پیامدهای سنگینی بر این روابط خواهد داشت. با توجه به عدم انعطاف‌پذیری گازپروم و تقاضاهای جدید در بازار انرژی آلمان، روسیه در حال از دست دادن برلین به‌عنوان حامی بزرگ انرژی خویش در اتحادیه اروپا است (Meister, 2012: 6).

همان‌طور که روسیه، بزرگ‌ترین تأمین‌کننده انرژی‌های فسیلی آلمان است، شرکت آلمانی نیز

نقش پررنگی در صنعت و اقتصاد روسیه دارند. شرکت‌های این کشور بزرگ‌ترین سهم را در میان چندین کشور بزرگ در اقتصاد روسیه دارند و آلمان پس از چین، دومین شریک بزرگ تجاری روسیه است. شرکت‌های آلمانی بیش از ۲۶٪ از درصدهای اقتصاد شهر سنت پترزبورگ را در دست گرفته‌اند و پس از آن‌ها قزاقستان و کره جنوبی در رده‌های بعدی قرار دارند (Владимировна, 2014:36). آلمان‌ها علاوه بر اینکه طی سال‌های گذشته بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به روسیه در میان اعضای اتحادیه اروپا بوده (Mosavi shafae and et al, 2013:119). به طور کلی نیز بعد از چین، دومین مبدأ واردات کالا برای روسیه است (<https://tradingeconomics.com/russia/imports-by-country>). ژرمن‌ها به‌ویژه در صنعت نفت و گاز روسیه، حضور پررنگی دارند. برای مثال در دسامبر ۲۰۰۷ یک پروژه تولید گاز در سبیری برای استحصال گاز طبیعی عملیاتی شده است که متعلق به یک شرکت آلمانی است. میدان گازی روزنوی روسکوی که در شمال شرق مسکو واقع شده، یکی از بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی است که به دست آلمان‌ها توسعه داده می‌شود. پروژه مهم‌تر و شاید بتوان گفت مهم‌ترین عرصه همکاری‌های دوجانبه دو کشور در توسعه ذخایر انرژی به احداث خط لوله نورد استریم باز می‌گردد. گردهارد شرودر صدراعظم پیش آلمان حامی قوی پروژه نورد استریم به‌منظور تأمین هرچه بهتر عرضه گاز به آلمان و هم‌چنین دور زدن کشورهای ترانزیت بود. این درحالی بود که این قرارداد تنها دو هفته قبل از انتخابات پارلمانی آلمان که شرودر را به عنوان صدراعظم برکنار کرد، به انجام رسید. قبل از کناره‌گیری شرودر دولت آلمان انجام پروژه نورد استریم را با یک میلیون یورو تضمین کرد (Abolhasanshirazi, 2010:110). همچنین احداث خط لوله نورد استریم به‌وضوح نشان از نقش پررنگ سیاست ژئواکونومیک در سیاست خارجی روسیه در قبال آلمان دارد. روسیه تلاش می‌کند تا نقش غیرقابل جایگزینی در اقتصاد اول اروپا ایفا کند و از این حیث می‌تواند به کارآمدی هرچه بیشتر سیاست‌های خود امیدوار باشد. این خط لوله صرف‌نظر از توجیحات و استدلال‌های اقتصادی، با دور زدن خطوط لوله موجود در لهستان، اوکراین و کشورهای حوزه بالتیک، گاز مورد نیاز آلمان را به‌طور مستقیم از روسیه و از طریق بستر دریای بالتیک به دست مصرف‌کنندگان آلمانی و اروپایی می‌رساند. نتیجه سیاسی این

قرارداد این است که دولت روسیه می‌تواند بدون ایجاد مزاحمت برای آلمان و بدون نگرانی از تکرار بحران انرژی در اروپا از عرضه انرژی خود به کشورهای شرق اروپا به‌عنوان ابزاری سیاسی در جهت تحکیم موضوع خود در این منطقه بهره‌جوید (Kiani, 2012: 157). متغیر مکان جغرافیایی در کنار پتانسیل بالای روسیه در زمینه صادرات انرژی، سبب شده تا روابط ژئو اکونومیک روسیه با آلمان با احداث این خط لوله، بیش از پیش تقویت شود.

شکل (۳): نقشه خط لوله نورد استریم

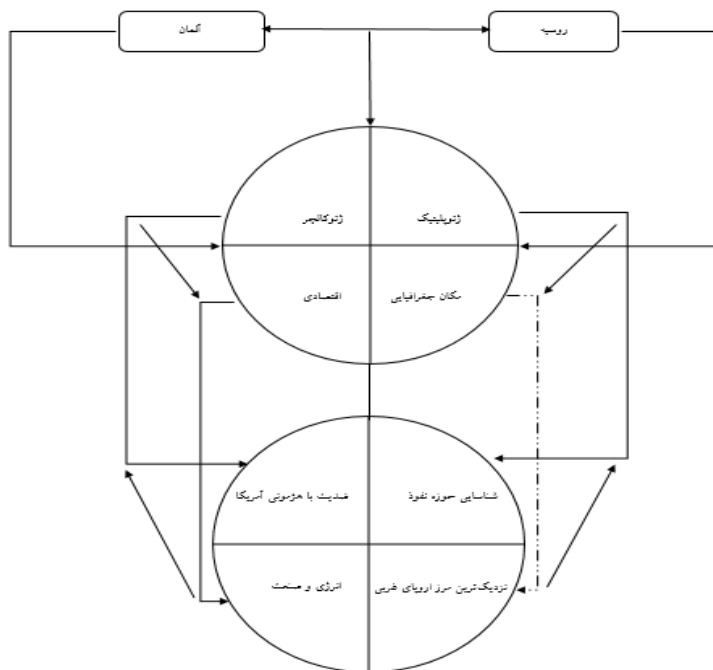


به نظر می‌رسد یکی از اهداف مهم روسیه از توسعه روابط با آلمان، تلاش برای تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری در اتحادیه اروپا است. با توجه به اینکه آلمان، قدرت اقتصادی اول اروپا بوده و از نفوذ بسیار بالایی در اتحادیه اروپا برخوردار است، لذا مسکو تلاش می‌کند تا با تقویت روابط با این کشور به‌ویژه در حوزه انرژی، بر سیاست‌های کلان این اتحادیه تأثیر بگذارد. به‌عنوان نمونه، آلمان اساساً مایل به کمک مالی و یا بخشودگی برخی از بدهی‌های کشورهای مقروض جنوب اروپا در جریان بحران مالی کنونی نیست، چون می‌داند فشارهای این کمک‌ها و حمایت‌ها عمدتاً بر دوش این کشور به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا است، لیکن به‌واسطه انتظارات و فشارهای سازمان و کشورهای عضو، مجبور به تن دادن به آن است. در مقابل اتحادیه اروپا که به دلایل مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی خواسته است تا در مقابل روسیه موضع سخت‌تری در پیش بگیرد، با مقاومت آلمان روبه‌رو شده است. انفعال اتحادیه اروپا در خصوص حمله نظامی روسیه به گرجستان در اوت ۲۰۰۸ و یا قطع صادرات گاز روسیه به اوکراین از اهم

این موارد است (Kiani, 2013: 160). یکی دیگر از اهداف سیاست ژئواکونومیک روسیه در ارتقای سطح همکاری‌ها با آلمان، تلاش برای از بین بردن و یا تضعیف اثرگذاری تحریم‌ها و همچنین تغییر مواضع و جهت‌گیری‌های اتحادیه اروپا در قبال رفتارهای مسکو بوده است. به دلیل وابستگی شدید آلمان به واردات گاز از روسیه، این کشور از جمله اولین دولت‌هایی بود که درصدد کاهش تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه پس از بحران کریمه برآمد. با توجه به اینکه اروپا سیستم دفاعی خود را بر ناتو استوار کرده و آمریکا نیز از آن به‌عنوان ابزاری برای مهار روسیه استفاده خواهد کرد، بدترین سناریو برای آلمان، شکل‌گیری یک جنگ سرد میان ناتو و روسیه است. به نظر می‌رسد هرگونه تقابلی میان اروپا و روسیه سبب تجزیه اتحادیه خواهد شد. این در حالی است که آلمان به‌شدت خواستار حفظ یکپارچگی اتحادیه اروپا است چراکه در حدود یک‌چهارم درآمد ناخالص داخلی این کشور از صادرات به اتحادیه عاید می‌شود. در واقع با توجه به شکنندگی اتحادیه اروپا، فشار جنگ سرد می‌تواند به معنای پایان اتحادیه باشد. از این‌رو منافع آلمان اقتضا می‌کند تا هرگونه تقابلی با روسیه را از بین ببرد و در این راستا یا باید تحریم‌ها را کاهش داده و یا به‌کلی آن‌ها را لغو کنند (Friedman, 2016: 2). یکی دیگر از ابعاد سیاست ژئواکونومیک روسیه در قبال آلمان را باید در بستر معادلات ژئوکالچرال، دنبال کرد. تلاش فزاینده روسیه برای شراکت راهبردی با آلمان در زمینه انرژی ریشه در سیاست‌های نسبتاً همسوی این کشور با مسکو دارد. در سطح اروپا، آلمان تنها کشوری است که می‌کوشد در میانه جاه‌طلبی سنتی فرانسه برای استقلال سیاسی از آمریکا و پیروی تمام‌عیار انگلیس از سیاست جهانی این کشور بایستد. در سطح جهانی نیز این دومین کشور بزرگ صادرکننده کالا در جهان مایل نیست تا همچون پکن تنها قدرتی اقتصادی و تابع تمام‌عیار واشنگتن قلمداد شود. روسیه به‌واسطه روابط ویژه‌ای که با آلمان دارد، خواستار عضویت این کشور در شورای امنیت ملل است تا از این طریق بهتر بتواند قدرت آمریکا را در شورای امنیت به چالش بکشد. از سوی دیگر آلمان نیز برای پیشبرد سیاست جهانی خود و حضور در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سیاست بین‌الملل بر حمایت و استقبال روسیه و چین به‌عنوان دو عضو دائم شورای امنیت نیاز دارد (Kiani, 2012: 138-154). به‌طور خلاصه باید گفت سیاست ژئواکونومیک نقش بسیار

تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی روسیه در قبال آلمان دارد. روسیه تلاش می‌کند تا با معرفی خود به عنوان یک منبع باثبات و قابل‌اطمینان انرژی آلمان، از تأثیر، نفوذ و جایگاه این کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کند. آلمان به عنوان اقتصاد اول اروپا، مخالف با سیاست‌های روس‌ستیزانه واشنگتن و در عین حال صنعت توسعه‌یافته و پیشرفته که می‌تواند در اقتصاد نه‌چندان مطلوب روسیه مفید باشد، به عنوان یکی از اصلی‌ترین گزینه‌ها در سیاست ژئواکونومیک روسیه به شمار می‌رود. این عوامل سبب شده تا روابط روسیه و آلمان در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی متفاوت بوده و به طوری که روابط دو کشور دو طول چند دهه گذشته، همواره تأثیرگذار و عمیق بوده است (Karkhiran and et al,2021:80). لذا با وجود برخی چالش‌ها اما به دلیل درهم تنیدگی منافع، روابط روسیه با آلمان، به طور مشخصی، رو به رشد خواهد بود (Sadripour,2011:73). در نمودار ذیل، درهم تنیدگی متغیرها در روابط ژئواکونومیک روسیه با آلمان مشاهده می‌شود.

شکل (۴): نمودار شماتیک روابط ژئواکونومیک روسیه با آلمان



همان‌طور که در نمودار ۴ مشاهده می‌شود، در روابط ژئواکونومیک روسیه و آلمان، هر چهار متغیر کلیدی، نقش مهمی بر عهده دارند. در واقع توسعه همزمان چهار متغیر کلیدی در روابط سیاسی و اقتصادی دو طرف شده تا علی‌رغم فشارهای سیاسی خارجی، روابط روند رو به رشدی را داشته باشد. نکته کلیدی در تحلیل روابط ژئواکونومیک روسیه با آلمان، متغیر مکان جغرافیایی است. همان‌طور که در چارچوب نظری مقاله، بررسی شد، شدت اثرگذاری این متغیر، تعیین‌کننده بوده است. در واقع قرابت جغرافیایی، روسیه با آلمان که از مسیر دریایی امکان‌پذیر شده، علاوه بر اینکه، شرایط را برای رشد روابط سیاسی و اقتصادی فراهم کرده، سبب شده تا روسیه بتواند فراسوی بحران‌های سیاسی و امنیتی در اروپای شرقی، مسیر خط لوله خود در شمال اروپا را با موفقیت عملیاتی سازد. این در حالی است که اگر آلمان در موقعیتی غیر از وضعیت کنونی قرار داشت و این سطح از قرابت جغرافیایی میان دو کشور وجود نداشت، می‌توان مدعی شد که اکنون، روابط سیاسی و اقتصادی آلمان با روسیه نیز وضعیت دیگری داشت.

۲-۵. فرانسه

فرانسه کشور دیگری است که روس‌ها در سیاست ژئواکونومیک خویش در قبال اتحادیه اروپایی توجه ویژه‌ای نسبت به آن دارند. قدرت اقتصادی و سیاسی این کشور در اتحادیه اروپایی و تمایل سنتی این کشور به عدم دنباله‌روی از ایالات‌متحده برخلاف انگلیس در کنار نیاز این کشور به مسأله انرژی سبب شده تا مسکو در سیاست ژئواکونومیک خویش حساب ویژه‌ای برای پاریس باز کند. فرانسه اگرچه نسبت به آلمان، گاز کمتری از روسیه وارد می‌کند اما عمق وابستگی این کشور به گاز روسیه بیش از آلمان است. اساساً روابط اقتصادی دو کشور به گونه فاحشی نامتقارن و یک‌طرفه است. در حالی که آلمان به دلیل توان صنعتی و صادراتی خویش توانسته تراز تجاری خویش با روسیه را متعادل کند اما فرانسه از چنین مزیتی برخوردار نیست. اگرچه فرانسه در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا یکی از کمترین میزان وابستگی‌ها به انرژی روسیه را دارد اما در عین حال تمایلی هم به لابی برای ایجاد یک راهبرد مشترک انرژی در اتحادیه اروپا ندارند و شرکت‌های فرانسوی تلاش فراوانی برای سرمایه‌گذاری در روسیه کرده‌اند و صدراعظم

آلمان به مراتب انتقادات به مراتب تندتری را به سیاست‌های پوتین وارد کرده است (Mendras, 2013:5). به نظر می‌رسد یکی از دلایل مهم رفتارهای توأم با احتیاط و محافظه‌کاری فرانسه را در رابطه سنتی این کشور با روسیه دانست. در اروپای غربی فرانسه و ایتالیا دو پایگاه اصلی نفوذ روسیه بوده‌اند. به گونه‌ای که فرانسه در کنار آلمان و ایتالیا، از جمله معماران اصلی سیاست خارجی اروپا در قبال روسیه به شمار می‌رود (Seddiq and et al, 2016: 164). مجموعه‌ای از عوامل سبب‌شده تا نفوذ روسیه در این دو کشور تقویت شود. ابتدا باید به تأثیر صبغه غالب روسفیل حزب کمونیست فرانسه در جامعه روشنفکران این کشور اشاره کرد و در وهله دوم نیز عدم منازعه تاریخی یا وابستگی مستقیم اقتصادی به این کشور اشاره کرد. روسیه همچنین در صحنه سیاست داخلی فرانسه از جبهه ملی این کشور به رهبری مارین لوپن حمایت می‌کرد و از کارت نفوذ خویش در این حزب برای اثرگذاری بر سیاست‌های فرانسه بهره جسته است (Laruelle, 2015:2). روسیه با حمایت از این احزاب در واقع درصدد است تا جنگ هیبردی خویش علیه غرب را به طور موثری پیش ببرد (Samoudi Pilehroud, 2019:50).

در واقع هم فرانسه و هم روسیه از ایده چندجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل حمایت می‌کنند. از این حیث فرانسوی‌های به شدت متأثر از سیاست ثبات‌سازی پوتین بوده و معتقدند روسیه یک شریک ارزشمند برای این کشور باشد. از سوی دیگر، بسیاری از نخبگان فرانسه، به تجمید از پوتین پرداخته و وی را آخرین سیاستمدار واقعی در عرصه نظام بین‌المللی معرفی می‌کنند (Gomart, 2007:148).

در عین حال یکی از انگیزه‌های فرانسه از تداوم روابط خود با روسیه، تقویت جایگاه خویش در سیاست بین‌الملل است. فرانسه، جاه‌طلبی سنتی خود را اتحادیه اروپا دنبال می‌کند و به دنبال تشکیل یک قطب قدرت اروپایی به رهبری خود است (Taeb and et al, 2008:60). همان‌طور که در بالا بدان اشاره شد، به دلیل موقعیت روسیه و سیاست‌های پوتین، فرانسه تلاش می‌کند تا کمک روسیه در مقابل هژمونی آمریکا قد علم کند (Leonard and Popescu, 2007:31).

به طور مثال باید به رفتار فرانسه در قبال خروج آمریکا از پیمان نیروهای هسته‌ای میان برد و تلاش برای تشکیل ارتش مستقل اروپایی اشاره کرد که به طور مستقیم می‌تواند بر نفوذ آمریکا

در اروپا تأثیرگذار باشد (IRIB, 2018:7). مکرون با سیاست ارتقای روابط با روسیه در واقع می‌کوشد تا فرانسه را از کنترل ژئوپلیتیک آمریکا خارج کند. علاوه بر این، روسیه سعی می‌کند تا با تقویت روابط با فرانسه و آلمان، مانع از گسترش ناتو شود. چراکه مقامات فرانسوی و آلمانی بیشتر به دنبال همکاری ناتو و روسیه هستند و مخالفت رویکردهای آمریکا در این زمینه هستند (Ebrahimi and et al, 2017:12). به طور مثال می‌توان به مخالفت فرانسه با استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در لهستان اشاره کرد که نشان می‌دهد فرانسه از رویکردهای ضدروسی در اروپا حمایت نمی‌کند (Valizadeh and et al, 2021:154).

از جمله دیگر انگیزه‌های مکرون این است که بتواند سیاست خارجی مستقلی پی‌ریزی کرده و به رهبر اروپا تبدیل شود. به همین دلیل که فرانسه سعی می‌کند تا در اقتصاد روسیه نقش مهمی ایفا کند. از این حیث حجم سرمایه‌گذاری فرانسه در اقتصاد روسیه به بیش از ۱۵ میلیارد دلار می‌رسد (Olech, 2020: 6-7).

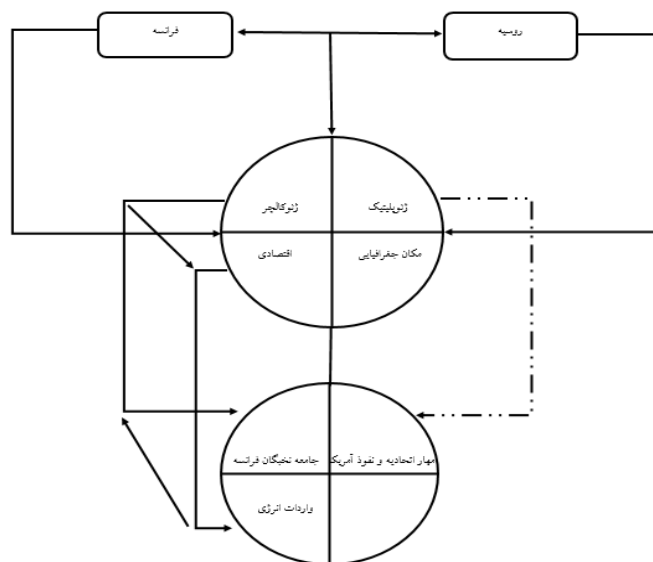
اهداف و مقاصد سیاست ژئواکونومیک روسیه در قبال کشور فرانسه را باید همسو با آلمان دانست. در واقع روسیه در اروپای غربی که کشورهای ثروتمندی همچون فرانسه، آلمان، انگلیس قرار دارند، با اهداف نسبتاً مشابه و با سطح متفاوتی از نفوذ و تأثیرگذاری سیاست ژئواکونومیک خویش را در پیش گرفته است. در حالی که آلمان‌ها به لحاظ سیاسی رفتارهای نسبتاً تندتری در قبال روسیه اتخاذ می‌کنند اما فرانسه در این زمینه تحت نفوذ و سیطره لابی روسفیل‌ها قرار دارد. از سوی دیگر حجم واردات آلمان از روسیه به مراتب بیش از فرانسه است. در حالی که آلمان تلاش می‌کند تا وابستگی کمتری به انرژی هسته‌ای داشته باشد، اما فرانسه تا میزان بالایی انرژی مورد نیاز خود را از طریق نیروگاه‌های هسته‌ای تأمین کرده و لذا تنها ۲۴ درصد از نیاز خود را از گاز وارداتی روسیه تأمین می‌کند. با این حال هر دو کشور نسبت به اینکه می‌توانند با روسیه در زمینه انرژی یک شراکت راهبردی داشته باشند، اتفاق نظر دارند (Francis, 2009:24).

سیاست ژئواکونومیک روسیه در قبال فرانسه به ویژه در دوره مکرون سبب شد تا این کشور مانع از گسترش اتحادیه اروپا به مقدونیه شمالی و آلبانی شود. منطق ژئوپلیتیک فرانسه در این زمینه جلوگیری از به خطر افتادن منافع روسیه بود. این در حالی بود که رئیس جمهور مقدونیه

شمالی، اصلاحات متعددی را برای پیوستن به اتحادیه اروپا انجام داده بود و از این حیث علاوه بر اینکه اهرم نفوذ اتحادیه اروپا را در مقدونیه شمالی محدود کرد، سبب بروز ناآرامی‌های سیاسی در مقدونیه شد (Salem, 2020:2). این در حالی است که مسکو در روابط با اروپای غربی و به ویژه فرانسه، سیاست موازنه ژئوپلیتیک با چین را نیز دنبال می‌کند. در واقع مسکو تلاش می‌کند تا با برقراری ائتلاف‌های ژئوپلیتیک با قدرت‌های غربی، در برابر نفوذ چین مستقل و قدرتمند عمل کند (Klijn and Deen, 2020:2).

شکل (۵)، نمودار شماتیک روابط دو طرف را به خوبی نشان می‌دهد. در این نمودار، همان‌طور که مشاهده می‌شود، متغیر اقتصادی به صورت خط فاصله نمایش داده که نشان‌دهنده اهمیت کمتر آن نسبت به دو عامل دیگر است. در واقع روابط روسیه و فرانسه، کمتر سویه اقتصادی داشته و بیشتر بسترهای فرهنگی و انگیزه‌های سیاسی - امنیتی، عامل توسعه روابط دوجانبه شده است. این مهم سبب شده تا روابط روسیه و فرانسه، تحت تأثیر گفتمان‌های سیاسی در فرانسه قرار گرفته و دچار افت و خیز شود. اگرچه فرانسه دارای انگیزه‌های ژئوپلیتیکی قوی در توسعه روابط با روسیه بوده و جامعه روشنفکری فرانسه نیز حامی آن است، اما سطح وابستگی متقابل اقتصادی نه چندان قابل توجه دو طرف، همچنان به عنوان یک نقطه ضعف باقی مانده است. این در حالی است که برخلاف آلمان، فرانسه و روسیه نمی‌توانند از متغیر مکان جغرافیایی نیز در این زمینه بهره‌برداری کنند. لذا عنصر کلیدی در روابط دو طرف، انگیزه‌های ژئوپلیتیک است.

شکل (۵): نمودار شماتیک روابط ژئواکونومیک فرانسه و روسیه



۳-۵. ایتالیا

ایتالیا یکی از مهم‌ترین شرکای روسیه در اتحادیه اروپا است. این کشور چهارمین شریک تجاری روسیه و سومین آن‌ها در اتحادیه اروپا است. ایتالیا حتی یکی از حامیان ابتکارهای امنیتی روسیه در اروپا است. وجه مهم همکاری دو کشور و آنچه توانسته به تحکیم روابط دو کشور کمک کند، مناسبات در زمینه انرژی است. ایتالیا به دلیل اینکه از مواد خام کافی برای پشتیبانی از صنایع خویش برخوردار نیست و از سوی دیگر اقتصاد این کشور به شدت وابسته به صادرات تولیدات صنعتی و کشاورزی است، به همکاری با این مسکو بسیار علاقه‌مند است. چرا که مسکو هم تأمین‌کننده انرژی این کشور و هم یک بازار باثبات برای محصولات ساخت ایتالیا است. شرکت انی ایتالیا همچنین یکی از اولین شرکت‌هایی بود که وارد بازار انرژی روسیه در سال ۱۹۶۹ شد (Siddi, 2012:75).

اگرچه روابط دو کشور پس از اعمال تحریم‌های آمریکا علیه روسیه در سال ۲۰۱۴، تحت تأثیر قرار گرفت و کاهش یافت، اما دو کشور توانستند به زودی روابط خود را بازیافته و همکاری‌های انرژی خود را گسترش دهند. در حال حاضر ایتالیا دومین واردکننده بزرگ گاز طبیعی از روسیه

در منطقه اروپا است (Prontera, 2020:1). تلاش وافر رم برای حضور ثابت و پایدار در بازار انرژی روسیه، سبب شده تا این کشور از سوی اعضای اتحادیه اروپا مورد انتقادهای جدی قرار بگیرد. این در حالی است که مقامات ایتالیایی تلاش کرده‌اند تا نشان دهند که روابط دو کشور در زمینه انرژی، تأثیر قابل توجهی بر مواضع سیاسی رم در قبال روسیه نداشته و ایتالیا به سیاست‌های جمعی اتحادیه، پایبند است. به نظر می‌رسد عامل مهمی که در توسعه روابط دو کشور به ویژه در زمینه انرژی نقش مهمی داشته، روابط بسیار نزدیک و صمیمانه نخست‌وزیر سابق ایتالیا سیلیو برلوسکونی با ولادیمیر پوتین بوده است. این روابط تا جایی است که برلوسکونی از اتحادیه اروپا خواست تا نیمی از بدهی اوکراین به روسیه پرداخت شود تا بتوان امنیت انرژی این کشور به مخاطره نیافتد (Arbatova, 2011:9-10). در واقع عامل روابط خارجی که در مدل معنایی سیاست ژئواکونومیک بدان اشاره شد، در اینجا نشان‌دهنده این واقعیت است که در صورت گستردگی و نزدیکی روابط، می‌توان به موانع محیطی و فشارهای خارجی در سیاست ژئواکونومیک غلبه کرد. این نزدیکی روابط سبب شده تا ایتالیا، به نیروی لابی‌کننده روسیه در اتحادیه اروپا تبدیل شود. جریان‌های روسوفیل در ایتالیا تا به اندازه‌ای قدرت دارند که روسیه عملاً از طریق ایتالیا، سیاست‌های خود را در این اتحادیه پیش می‌برد و مسکو روابط خود را با کمک احزاب حاکم در این کشور با اتحادیه اروپا تنظیم می‌کند (-) <https://per.euronews.com/2019/07/05/russiaputin-visiting-wants-italy-to-help-mend-moscow-eu-ties>. اشتیاق و تلاش وافر رم برای مشارکت و همکاری با روسیه در خط لوله جریان جنوبی نمونه این مورد است. با توجه به اینکه خط لوله جریان جنوبی از کف دریای سیاه گذشته و سپس گاز را وارد کشورهای اروپایی می‌کند، بسیاری از اعضای اتحادیه، نسبت به اطمینان از کار آبی این خط لوله ابزار تردید کرده‌اند. با این وجود، ایتالیا به عنوان یکی از اعضای کمیسیون اروپا، تلاش کرد تا با لابی با سایر اعضا مانند بلغارستان، صربستان و ارتش، موافقت اتحادیه را برای همکاری در خط لوله جریان جنوبی جلب کند (Smith, 2010:10). از جمله مسائلی که در تلاش روسیه برای احداث خط لوله جریان جنوبی به ایتالیا قابل بررسی است، کنترل رفتار کشور بلغارستان بوده است. صوفیه طی سال‌های گذشته در کانون توجه آمریکا برای

گسترش خطوط لوله در منطقه دریای سیاه بوده و در طرف مقابل مسکو می‌کوشید تا با به بازی گرفتن این کشور، از گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی آمریکا در منطقه دریای سیاه جلوگیری کند (Monem and et al, 2018:164).

این در حالی است که مبتنی بر نیازهای اتحادیه اروپا، به نظر می‌رسد روسیه در سیاست ژئواکونومیک تلاش خواهد کرد تا، خط لوله جریان جنوبی را عملی کند چرا که در غیر این صورت، نقش سایر بازیگران در تأمین انرژی موردنیاز اتحادیه اروپا، پررنگ خواهد شد (Khorammi and Sheikh Mohammadi, 2015:117). در ذیل نقشه جغرافیایی، خط لوله جریان جنوبی مشاهده می‌شود. این خط لوله در نهایت به دلیل هزینه‌های سرسام‌آور و فشارهای سیاسی به شکست انجامید. این در حالی است که در روابط با آلمان به دلیل قرابت جغرافیایی، نورد استریم پروژه موفق بود.

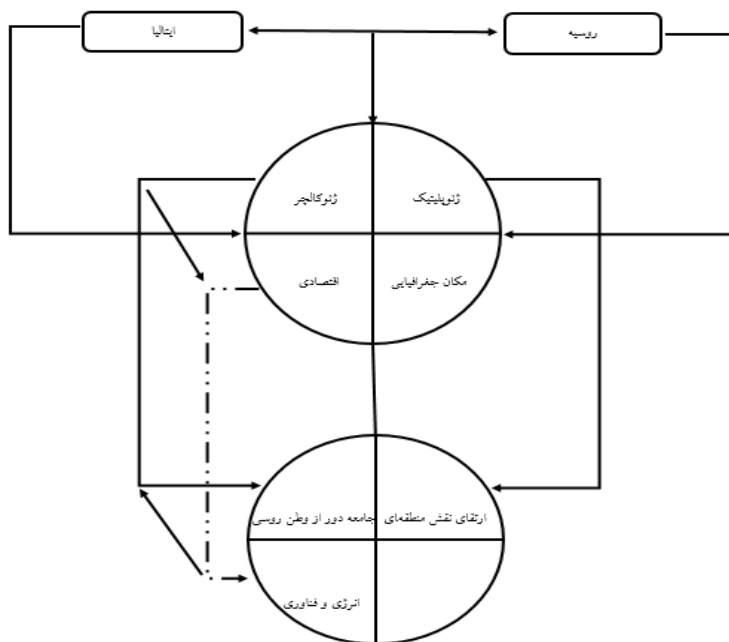
شکل (۶): نقشه خط لوله جریان جنوبی



به نظر می‌رسد روس‌ها، حساب ویژه‌ای برای گسترش روابط خود با روم باز کرده‌اند. ایتالیا از این حیث که یکی از اعضای مؤثر و از اقتصادهای برتر اتحادیه اروپا است و همچنین به دلیل عضویت این کشور در ناتو، می‌تواند نقش ویژه‌ای در توسعه و تحقق اهداف سیاست خارجی

روسیه ایفا کند. روسیه تلاش می‌کند تا با جلب همکاری و منافع اقتصادی ایتالیا در پروژه‌های انرژی، سیاست‌های منطقه‌ای رم را به خویش نزدیک کند. این امر سبب شده تا امروز، رم با اتخاذ یک سیاست عملگرایانه، تلاش کند تا موانع فرهنگی و سیاسی که سبب تخریب روابط میان اروپا و روسیه شده را از میان بردارد و بتواند راه تعامل هرچه بهتر روسیه و اروپا را هموار سازد. عاملی که از نظر واشنگتن بسیار خطرناک است. مسکو همچنین از ایتالیا برای نوسازی صنعت و اقتصاد خویش استفاده می‌کند و با استفاده از فناوری‌های پیشرفته این کشور، پروژه‌های نفت و گاز خویش را بهتر از گذشته اجرا می‌کند. تمامی این تلاش‌های روسیه، به شکل خوبی از سوی رم حمایت می‌شود. چرا که ایتالیا از سطح قدرت خویش ناراضی است و تلاش می‌کند تا ضمن حفظ تعهدات خویش در پیمان‌های منطقه‌ای، روابط دوجانبه خویش با کشورهای بزرگ را توسعه ببخشد و از این طریق، نقش تأثیرگذاری در محیط بین‌المللی داشته باشد (Bonvicini and et al,2011:5-9). ایتالیا، به طور سنتی، نقش موازنه‌گر قدرت میان آلمان و فرانسه را در اتحادیه اروپا دنبال می‌کند (Hadian and Shahnoori,2016:29) و لذا روسیه سعی می‌کند تا از طریق تقویت روابط با این کشور، نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در ایتالیا پیش برد. در عین حال حضور جمعیت ۴۰ هزار نفری روس‌ها تبارها در ایتالیا، سبب شده تا این گروه بتواند از نفوذ قابل توجهی در زمینه تعیین سیاست‌های دولت ایتالیا داشته باشد، به گونه‌ایی که برخی ایتالیا را اسب تروی روسیه در اروپا لقب می‌دهند (Patalakh,2020:5).

شکل (۷): نمودار شماتیک روابط روسیه و ایتالیا



نمودار (۷) نشان می‌دهد با وجود اینکه روابط روسیه و ایتالیا تحت تأثیر سه عامل مهم ژئوپلیتیک، ژئوکالچر و اقتصاد تکامل یافته، اما نگاه و رهیافت روسیه به این کشور بیشتر دارای انگیزه‌های اقتصادی است. این مهم در حالی است که به نظر می‌رسد اگر ایتالیا نیز از قرابت جغرافیایی با روسیه برخوردار بود، می‌توانست نقش بزرگ‌تر و تأثیرگذارتری را در معادلات سیاسی و امنیتی اروپا ایفا کند. نقص عمده روابط بیشتر در بعد مکان جغرافیایی است که با وجود تمامی تلاش‌ها و لابی‌های سیاسی دو طرف، در نهایت اجرای پروژه نورد استریم ۲ با شکست انجامید.

۵-۴. بریتانیا

از نگاه مسکو، بریتانیا یک قدرت حاشیه‌ای اما متخاصم است. در خصومت و تقابل بریتانیا با روسیه به ویژه در دوره پوتین، می‌توان نمونه‌هایی بارزی یافت. در بعد ژئوپلیتیک می‌توان به کنش‌های ضدروسی اخیر بریتانیا اشاره کرد. بریتانیا، اصلی‌ترین متحد آمریکا در اروپای غربی برای مقابله با روسیه است. در سند بازنگری یکپارچه این کشور آمده است روسیه، جدی‌ترین تهدید علیه امنیت بریتانیا در منطقه یورو-آتلانتیک بوده و بریتانیا با همکاری متحدان ناتو تلاش

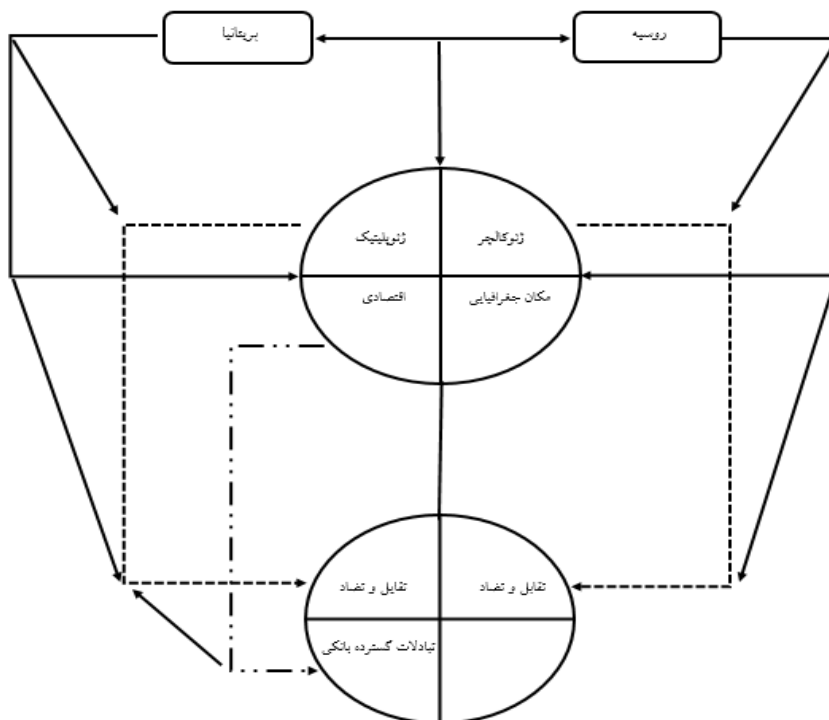
می‌کند تا پاسخ غربی واحدی به تهدیدات روسیه بدهند(Mills-Holland,2021:5). از جمله اقداماتی که لندن در پاسخ به تهدیدات روسیه انجام داده، رهبری یگان ۸۳۰ نفر از نظامیان چندملیتی در استونی است. این نظامیان در مرز ۱۰۰ مایلی از مرز روسیه مستقر شده‌اند. علاوه بر این، بریتانیا به طور سنتی در گروه رزمی چندملیتی تحت حمایت آمریکا در لهستان مشارکت داشته است. در حقیقت باید خاطر نشان ساخت که بریتانیا، نقش اصلی را در اروپا برای مقابله با اقدامات تهاجمی روسیه بر عهده دارد(Mix,2021:12). از سوی دیگر روسیه نیز طی سال‌های گذشته، برای جدایی اسکاتلند از بریتانیا تلاش‌های جسته و گریخته‌ای انجام داده و متهم شده که به دنبال تجزیه قلمرو بریتانیا است(Samoodi Pilehrood,2019:50). از این حیث به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین اهداف راهبردی روسیه در توسعه همکاری‌ها با بریتانیا، ایجاد شکاف در مناسبات ژئوپلیتیکی غرب بر ضد روسیه است. در عرصه فرهنگی و ژئوکالچرال نیز روابط دو کشور تقابلی و دچار تضاد است. در حالی که رسانه‌های بریتانیا، تثبیت وجود بحران در روسیه و تضعیف قدرت پوتین بوده و تلاش می‌کنند تا مسکو را قدرتی روبه افول و بحران‌زده نشان دهند، در مقابل روسیه نیز با حمایت از احزاب دست راستی، تلاش کرده تا از جریان‌های مخالف دولت در این کشور حمایت کند. به طور مثال، نایجل فراژ رهبر حزب استقلال بریتانیا، از مواضع روسیه در اوکراین و سوریه حمایت کرده و از تحریم‌های اتحادیه بر ضد روسیه نیز انتقاد به عمل آورده است. این مواضع سبب شده تا عملاً مسکو سعی کند تا با نفوذ در احزاب انگلیسی، فشارها برای تغییر رفتار در قبال روسیه را دنبال کند(Samoodi Pilehrood,2018: 40-42). با این حال بریتانیا ۴۳ درصد از نیاز انرژی خود را از منابع داخلی تأمین می‌کند، ۴۴ درصد را از طریق نروژ و دیگر مناطق اروپا و ۱۳ درصد از قطر به صورت گاز مایع وارد می‌کند. در این میان، بخش مهمی از گاز وارداتی انگلستان از اروپا، گاز صادراتی روسیه است که از طریق خط لوله میان هلند و بریتانیا، وارد این کشور می‌شود(Sakwa,2017:33). در سال ۲۰۱۹، تراز تجاری بریتانیا در برابر روسیه منفی بود. عمده دلیل این تراز تجاری منفی نیز به دلیل واردات نفت، فلز و فرآورده‌های گازی بود(https://lordslibrary.parliament.uk/uk-trade-with-russia/).

راهبرد ژئواکونومیک روسیه در قبال بریتانیا تنها به بخش انرژی محدود نمی‌شود. به دلیل اهمیتی که بریتانیا در شکل‌گیری قدرت سیاسی اروپا دارد، مسکو طی سال‌های گذشته و حتی با وجود تحریم‌های اقتصادی، سعی در توسعه همکاری‌های اقتصادی میان دو طرف داشته است. از جمله سیاست‌هایی که مقامات روس در این زمینه دنبال کردند، توسعه سهم شرکت‌های کوچک و متوسط در اقتصاد روسیه بود که همین عامل سبب شد تا بسیاری از بازرگانان و تجار انگلیسی حتی با وجود تحریم بتوانند در اقتصاد روسیه به طور مستقیم و بلندمدت مشارکت کنند. لندن که قطب مالی جهان به شمار می‌رود، میزبان بسیاری از نهادهای تجاری روسیه است و لذا مسکو با در پیش گرفتن سیاست‌های ژئواکونومیک می‌کوشد تا روابط اقتصادی خود در سطح جهان را حفظ کند. به دنبال این سیاست بود که سفارت بریتانیا در مسکو برنامه افزایش شمار کارآفرینان و بنگاه‌های کوچک و متوسط را در روسیه در دستور کار خویش قرار داد (House of Commons, 2017:58).

همان‌طور که آمارها نشان می‌دهد، روسیه توانسته سهم بسزایی در صادرات خدمات بریتانیا داشته باشد. روسیه در سال ۲۰۱۹، تنها ۱,۳۵۷ میلیون پوند از بریتانیا خدمات مالی دریافت کرده است. این مهم تنها بخشی از صادرات خدمات بریتانیا به روسیه است که طی سال‌های گذشته رشد قابل قبولی داشته است. روسیه روابط تجاری خود با بریتانیا را از منظر سازمان تجاری جهان دنبال می‌کند و لذا با این اقدام به پایداری روابط اقتصادی و تجاری با بریتانیا کمک کرده است (<https://lordslibrary.parliament.uk/uk-trade-with-russia>). در مقابل، بریتانیا نیز از جمله صادرکنندگان کالا و تجهیزات به روسیه است. حدود ۲,۵ درصد از واردات روسیه از انگلیس است که یک سوم آن شامل خودرو، خدمات فنی و مهندسی، دارویی، مواد شیمیایی و کالاهای مصرفی است. انگلیس بیش از ۸۶ میلیون پوند تسلیحات از جمله مواد انفجاری، پهپاد و فن‌آوری لیزر به روسیه نیز صادر کرده است. علاوه بر این، بسیاری از سرمایه‌داران روس، فعالیت‌های اقتصادی خود را در لندن پیگیری کردند که در نتیجه تحریم‌ها، سرمایه‌های بسیاری از لندن خارج شد (Niknami, 2013:19-20). این شکل از روابط سبب شد تا حتی پس از تحمیل تحریم‌های گسترده غرب در ماجرای اوکراین، اما روابط اقتصادی دو کشور از سال ۲۰۱۵ احیا

شد و در سال ۲۰۱۷ کاملاً در شرایط مطلوبی قرار گرفت. ارزش سرمایه‌گذاری مستقیم بریتانیا در روسیه در سال ۲۰۱۷، بیش از ۴,۳ درصد از کل سرمایه‌گذاری خارجی در روسیه بود (Liuhto, 2018: 10). تحلیل ژئواکونومیک سیاست خارجی روسیه نشان می‌دهد مسکو با کمک عوامل اقتصادی تلاش می‌کند تا از کنش ضدروسی بریتانیا بکاهد و در عین حال نفوذ ژئوپلیتیکی خود را در اروپا حفظ کند. در ذیل شماتیک روابط روسیه و بریتانیا نمایش داده شده است.

شکل (۸): نمودار شماتیک روابط روسیه و بریتانیا



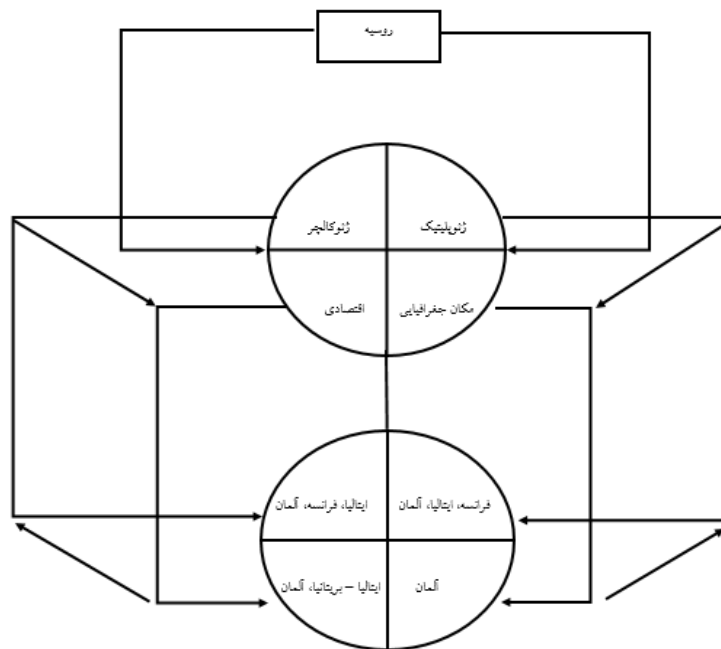
نمودار (۸) نشان می‌دهد که روابط ژئواکونومیک روسیه با بریتانیا در وضعیت کاملاً منحصر به فردی قرار دارد. به این معنا که با وجود فقدان متغیر مکان جغرافیایی و روابط خصمانه در عرصه ژئوکالچر و ژئوپلیتیک، اما مسکو توانسته با تمرکز بر مرکزیت پولی و بانکی لندن در عرصه جهانی، سطح مشخصی از روابط ژئواکونومیک با بریتانیا را حفظ کند. همانطور که در بالا نیز

اشاره شد، روسیه می‌کوشد تا از روابط بانکی خود با بریتانیا، به منظور کاستن از خصومت‌های ژئوپلیتیکی استفاده کند. لذا باید خاطر نشان ساخت که از میان چهار کشور اروپایی، آلمان دارای بیشترین سطح درهم تنیدگی و بریتانیا با کمترین میزان روابط ژئواکونومیک با روسیه است.

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی متغیرهای حاکم در روابط ژئواکونومیک روسیه با قدرت‌های اروپای غربی، می‌توان شماتیک روابط روسیه با این چهار کشور را به صورت ذیل ترسیم کرد.

شکل (۹): نمودار شماتیک متغیرهای اثرگذار بر روابط ژئواکونومیک روسیه با دولت‌های اروپای غربی



بررسی اثرگذاری متغیرهای تحلیل ژئواکونومیک بر سیاست خارجی روسیه در قبال چهار کشور اروپایی نشان می‌دهد که کامل‌ترین و منسجم‌ترین سطح روابط ژئواکونومیک روسیه در اروپای غربی، با آلمان شکل گرفته است. همانطور که در نمودار ۹ و ۴ قابل مشاهده است، در بررسی روابط ژئواکونومیک روسیه با این آلمان، هر چهار متغیر اصلی نقش‌آفرینی کرده‌اند. در واقع روابط ژئواکونومیک آلمان با روسیه تحت تأثیر این چهار عامل شکل گرفته و همین امر سبب شده تا دو طرف هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه اقتصادی و تجاری، روابط نزدیکی را

بایکدیگر تجربه کنند. متغیر ممتاز و کلیدی در روابط دو قدرت روسیه و آلمان، همانا عنصر مکان جغرافیایی است که به دلیل قرابت جغرافیایی آلمان با دریای بالتیک و امکان ارسال مستقیم صادرات کالا و انرژی به روسیه و بالعکس، حتی فشارهای فرامنطقه‌ای و خارج از اروپا نیز نتوانسته مانع از توسعه روابط با روسیه شود. این در حالی است که فقدان عنصر مکان جغرافیایی، در روابط با ایتالیا در نهایت مانع از تحقق خط لوله جریان جنوبی شود. نمودار ۹ نشان می‌دهد که از میان چهار عامل کلیدی، نقش متغیر ژئوپلیتیک در هر چهار شکل از روابط، قابل مشاهده و پیگیری است. به این معنا که عنصر ژئوپلیتیک در روابط روسیه با هر چهار کشور اروپایی نقش آفرین بوده و تأثیرگذار گذاشته است. همچنین عنصر ژئوکالچر که شامل مفاهیم و مرادوات فرهنگی می‌شود، بیشترین نقش را در روابط روسیه با فرانسه و ایتالیا ایفا کرده و در عین حال در روابط با آلمان نیز اثرگذار بوده است. با این حال، در میان این چهار کشور، بریتانیا نه تنها نقطه اشتراک ژئوکالچرال با روسیه نداشته، بلکه در سال‌های اخیر، رهبری کنش‌های ضد روسی را در اتحادیه اروپا دنبال کرده است. مسکو در این زمینه به جای تمرکز بر تضادهای فرهنگی، روابط عملگراییانه‌ای را با بریتانیا دنبال کرده و سعی در پایه‌ریزی روابط دوجانبه پولی و مالی با لندن کرده است. این مدل‌ها و متغیرها نشان می‌دهد که چگونه روسیه بر اساس داشته‌ها و پتانسیل‌های موجود توانسته با این چهار قدرت اصلی سیاسی و اقتصادی در اروپای غربی، روابط اقتصادی و سیاسی خود را دنبال کند. حتی در مورد بریتانیا که به لحاظ سیاسی و فرهنگی، گرایش‌های کاملاً تقابلی جویانه‌ای وجود دارد، تمرکز بر یک عامل مشخص سبب شده تا مسکو بتواند این کشور را در چارچوب روابط ژئواکونومیک خویش حفظ کند. در پایان باید خاطر نشان ساخت که این رویکرد می‌تواند در تحلیل روابط ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران به ویژه در محیط ژئوپلیتیکی غرب آسیا مورد استفاده قرار بگیرد که امید است محققان در آینده، به این مهم اهتمام ورزند.

۷. قدردانی

از داوران گرامی که با راهنمایی‌های خویش، اینجانب را در تکمیل رهیافت علمی این مقاله یاری کرده‌اند، سپاسگزارم.

References

1. AbolhassanShirazi, H; Mearaji, I (2010). The Impact of the Role of Energy on German-Russian Bilateral Relations, Quarterly Journal of International Relations Studies, Volume 3, Number 12, pp. 101-118.**[In Persian]**
2. Ahmadian, G.A; Gholami, T (2009). Central Asia and the Caucasus, Areas of Conflict of Interests between Russia and the West, Central Eurasian Studies, Year, II, No. 4.**[In Persian]**
3. Amidi, S; Fagheh Majidi, A (2020). Geographic proximity, trade and economic growth: a spatial econometrics approach, Annals of GIS, 26:1.**[In Persian]**
4. Arab (2016). Arctic Ocean: Operational Stage of the 21st Century or the Rise of Russia,Rahbord Journal, Vol.25, No 80
5. Arbatova, N (2011). Itlay, Russia's Voice in Europe, NIS Center, Visions, No, 62.
6. Asgarkhani, A; Ghahramani, M.J; Ghaderi Hajat, M (2019). Geoeconomic Analysis of China's Foreign Policy, Geopolitics Quarterly, Vol: 14, No 4.**[In Persian]**
7. Azami, H; Nazari, M; Hosseini, S.A (2018). Geopolitical Competition between Russia and the United States in Ukraine (2004-2017), Iranian Journal of International Politics, Volume 6, Number 2.**[In Persian]**
8. Bahman, Sh (2015). Russian domestic politics, in the book Russian Studies, compiled and edited by: Alireza Nouri, Tehran: Abrar Moaser.**[In Persian]**
9. Baracuhy, B (2020). Geo-economics as a dimension of grand strategy, at the book Geo-economics and Power Politics in the 21st Century, London: Routledge.
10. Blackwill, R; Harris, J (2016). Geo-economics and the international system, in War by other means, geoeconomics and statecraft, a council on foreign relations.
11. Bonvicini, G; Carati, A; Colombo, A; Matarazzo, R; Silvestri, S (2011). Italian Foreign Policy in 2010: Continuity, Reform and Challenges 150 Years after National Unity, ISPI - Working Paper, No 39.
12. Dorj, H; Tabataba, S.M (2019). Ukraine's Geopolitical Role in the New American and Russian Confrontation, Geopolitics Quarterly, Vol 15, No, 54 .**[In Persian]**
13. Ebrahimi, Sh; Babri, N (2017). Russia and NATO: From Strategic Partnership to Strategic Competition, Central Asia and Caucasus Quarterly, Volume 22, Issue 96.**[In Persian]**
14. Francis, D (2009). The Delicate Balance: Gazprom and Russia's Competing and Complementary Roles In 21 Century international Relations, A Thesis submitted for degree of Master of Arts in Liberal Studies, Georgetown University.
15. Friedman, G (2016). Germany Looks to Ease Russian Sanctions, Geopolitical Futures.

16. Habibi, M; Bakhshayeshi, A; Tabatabai, S.A (2019). Russian Energy Leverage against EU sanctions, Central Asia and Caucasus Quarterly, No 106. **[In Persian]**
17. Hadian, N; Shahnoori, N (2016). Italian Foreign policy toward Iran: the case of nuclear files, Foreign relations Journal, Vol, 8. Issue 3. **[In Persian]**
18. Haji Yousefi, A.M; Zolfaghari, A (2017). Strategic Culture and Foreign Policy of the Middle East of Russia, Journal of Foreign Relations, Year 9, Issue 2. **[In Persian]**
19. Haji-Yousefi, A.M; Narouei, H (2020). Geopolitics, Geo-economics and the Prospect of Iran-India Cooperation in Chabahar, Geopolitics Quarterly, Vol: 17, No 63. **[In Persian]**
20. Hancock, D.R; Algozzine, B (2006). Doing Case Study Research, A Practical Guide for Beginning Researchers, US: Columbia University.
21. Hassan Beigi, E; Motaharnia, M (2004). A Look at the Sources of Russian Foreign Policy from the Beginning to the Present, in the book of the Commonwealth of Independent States, especially Russia's Security and Foreign Policy, by Ebrahim Khatami Khosroshahi, Tehran: Abrar Moaser. **[In Persian]**
22. Hedayati shahidani, M (2018). Russia against West Economic Sanctions, Central Asia Journal, Vol 24, No 101. **[In Persian]**
23. Hosseini, S.M; Shokri Moghadam, A (2013). Russian Culture and Cultural Policy, in the book Russian Studies, compiled and edited by: Alireza Nouri, Tehran: Abrar Moaser. **[In Persian]**
24. House of Commons, Foreign Affairs Committee (2017). The United Kingdom's relations with Russia, Seventh Report of Session, Ordered by the House of Commons.
25. <https://per.euronews.com/2019/07/05/russiaputin-visiting-wants-italy-to-help-mend-moscow-eu-ties>.
26. <https://tradingeconomics.com/russia/imports-by-country>.
27. IRIB (2018). Russia future big player in Europe, https://www.iribnews.ir/files/fa/news/1397/12/18/3267383_422.pdf.
28. İşeri, E; Özdemir, V (2017). Geopolitical Economy of Russia's Foreign Policy Duality: Lockean in its East and Hobbesian in its West, Rising Powers Quarterly Volume 1, Issue 1
29. Karami, J (2011). The Big Deal in Russia-US Relations, World Studies Quarterly, Volume 1, Number 1. **[In Persian]**
30. Karkhiran, Kh; Vosooqi, S; Ebrahimi, Sh (2021). The Nature of Relations between Germany and the Russian Federation in Central Asia, Central Asia and Caucasus Quarterly, Volume 27, Issue 113. **[In Persian]**
31. Khorammi, M; Sheikh Mohammadi, M (2015). modeling and analysis of the russia and europe competition on Energy, Geopolitics Quarterly, Vol: 11, No 3. **[In Persian]**

32. Kiani, D (2012). German Foreign Policy in the New International Geopolitics, Quarterly Journal of Foreign Relations, Fourth Year, No. 3, pp. 164-129. **[In Persian]**
33. Kiani, D (2013). The Triangle of Relations between Iran, Germany and the European Union, Foreign Relations Quarterly, Year 5, Number 3, pp. 179-151. **[In Persian]**
34. Kilic, H (2014). Russian's Relations with Germany since 2000: Energy vs. Political Dynamics, thesis submitted for degree of master of sciences, Middle East Technical University.
35. Klijn, H; Deen, B (2020). Coming in from the Cold Macron's overtures towards Russia deserve support, not scorn, Clingendael Alert.
36. Kolaei, E; Abedi, A (2018). Geopolitical Components of the Russian Foreign Policy, Geopolitics Quarterly, Vol: 14, No 49. **[In Persian]**
37. Koyama, K (2010). Germany Revises Nuclear Power Phase out Policy and Experts Plant Operations, Special Bulletin, A Japanese Perspective on the International Energy Landscape.
38. Laruelle, M (2015). The "Russian World" Russia's Soft Power and Geopolitical Imagination, The Center on Global Interests.
39. Leonard, M; Popescu, N (2007). A Power Audit of EU-Russia Relations, European Council on Foreign Relations.
40. Liuhto, K (2018). The economic relations between the United Kingdom and Russia, DOI:10.13140/RG.2.2.16830.79688.
41. Mattlin, M; Wigell, M (2016). "Geo-economics in the context of restive regional powers," Asia Europe Journal, 14 (2): 125-134.
42. Meister, S (2012). An Alienated Partnership, Fiiia Breifing Paper 105.
43. Mendras, M (2013). Russia-France: A Strained Political Relationship, Russian Analytical Digest, No 130
44. Mills, A. J.; Durepos, G; Wiebe, E (2009). Encyclopedia of Case Study Research, Ca: Sage.
45. Mills, C; Holland, L.B (2021). Integrated Review 2021: Summary, Number 9171
46. Mix, D.E (2021). The United Kingdom: Background, Brexit, and Relations with the United States, Congressional Research Service, RL33105.
47. Mokhtari Hashi, H (2018). Explaining the Concept of Geoeconomics and Recommendations for Iran, Geopolitics Quarterly, Vol: 14, No 50. **[In Persian]**
48. Monem, R; Ghorbani, A; Simbar, R (2018). Russia Influence in the Black Sea Region, Journal of International relations studies, Vol 11, No 42. **[In Persian]**
49. Mousavi Shafaei, M; Soltani Nejad, A; Zahmatkesh, M (2013). The Russia-EU Energy Interdependency, International Relations Research Journal, Volume 2, Issue 6 - Serial Number 6. **[In Persian]**
50. Niknami, R (2013). Impact Assessment and Sanctions: EU Sanctions Against

- Russia, Foreign relations Journal, Volume 7, Issue 1 - Serial Number 25. **[In Persian]**
51. Okunev, I (2013). the new dimensions of Russia geopolitical code, Turkish Policy, Vol.12. No 1.
 52. Olech, A (2020). Emmanuel Macron's Risky Game and French-Russian Relations, Conference Paper, <http://ine.org.pl/emmanuel-macrons-risky-game-and-french-russian-relations/>.
 53. Patalakh, A (2020). Italy as the Kremlin's 'Trojan Horse' in Europe: Some Overlooked Factors, <https://www.e-ir.info/2020/04/11/italy-as-the-kremlins-trojan-horse-in-europe-some-overlooked-factors/>.
 54. Prontera, A (2020). Italy, Russia and the Great Reconfiguration in East-West Energy Relations, Europe-Asia Studies, <https://doi.org/10.1080/09668136.2020.1767759>.
 55. Rasouli Nejad, E (2015). The Russian Economic System, in the book Russology, compiled and edited by: Alireza Nouri, Tehran: Abrar Institute. **[In Persian]**
 56. Sabitova, N; Shavaleyeva, Ch (2015). Oil and Gas Revenues of the Russian Federation: Trends and Prospect, Procedia Economics and Finance, Volume 27.
 57. Sadripour, F (2011). Looking at Russian-German relations, Journal of trends and developments, No 259. **[In Persian]**
 58. Sakwa, R (2017). Russo-British Relations in the Age of Brexit, IFRI.
 59. Salem, K (2020). Macron's Pivot Towards Russia, <https://www.e-ir.info/2020/08/22/opinion-macrons-pivot-towards-russia-and-european-security/>.
 60. Sammodi Pilehrood, A.R (2018). Areas of Disagreement between Great Britain and Russia, Central Asia and Caucasus Quarterly, Volume 24, Issue 103, Serial Number 103. **[In Persian]**
 61. Samoodi Pilehrood, A.R (2019). Areas of Disagreement between Russia and West During Putin's Fourth Presidential Term, Central Asia and Caucasus Quarterly, Volume 25, Issue 105. **[In Persian]**
 62. Seddiq, M.E, Sharqi, A (2016). European Union and the Great Powers, International studies journal, Volume 13, Issue 3 - Serial Number 51. **[In Persian]**
 63. Seifzadeh, S.H (2004). Principles of International Relations A and B, Tehran: Volume. **[In Persian]**
 64. Shokoohi, S; Hajiabadi, M (2019). Failure of Geopolitical and Geo-Cultural Commonalities to Integrate Iran and Central Asian Countries, Geopolitics Quarterly, Volume: 14, No 4. **[In Persian]**
 65. Siddi, M (2012). "Italy-Russia Relations: Politics, Energy and other Business", in Zsuzsa, L. (ed.), East European Studies 4. Eurasian Challenges: Partnerships with Russia and Other Issues in the Post-Soviet Area, Budapest: Institute of World Economics of the Hungarian Academy of Sciences.

66. Smith, K.C (2010). Russia-Europe Energy Relations, Implications for U.S. Policy, CSIS.
67. Stake, R (1995). The Art of Case Study Research, US: Sage.
68. Taeb, S; Mollaghadimi, A.R (2008). Trans Atlantic Inclinations & the New French Middle Eastern Foreign Policy, Journal of law and Politics, Volume 4, issue 8. **[In Persian]**
69. Talebi Arani, R (2007). Analysis of Russia's foreign policy towards the United States, Research Center of the Islamic Consultative Assembly. Serial number 8723. **[In Persian]**
70. Valizadeh, A; Shrif kazemi, K (2021). The European Union's Joint Security and Foreign Policy towards Russia, Central Asia and Caucasus Quarterly, Volume 27, Issue 113. **[In Persian]**
71. Wang, Sh; Xue, X; Zhu, A-X; Ge, Y (2017). The Key Driving Forces for Geo-Economic Relationships between China and ASEAN Countries.
72. Welt, C; Nelson, R (2020). Russia: Domestic Politics and Economy, Congressional Research Service, R46518.
73. Wigell, M; Scholvin, S; Aaltola, M (2020). Geo-economics and Power Politics in the 21st Century, London: Routledge.
74. Yari, E (2015). Energy Geopolitics and Reconstruction of Russian Power, Geography Journal, Vol.13, No 44. **[In Persian]**
75. Zahrani, M; Shiravand, S (2017). A Study of the Impact of Strategic Culture on the Foreign Policy of the Russian Federation, Central Asia and Caucasus Quarterly, No. 97. **[In Persian]**
76. Владимировна, В.А (2014). Перспективы Развития Торговых отношений между Россией и Германией, Санкт-Петербургский государственный университет.
77. Г.Н, Н (2010). Глобальная геополитика и геокультура, https://openbooks.itmo.ru/read_economics/6602/6602.pdf.